

تاریخ: ۱۳۶۰/۱۱/۲۲

تدوین و تکمیل سخنرانی آقای مهندس بازرگان به مناسبت
سالگرد انقلاب اسلامی ایران در نهضت آزادی ایران (۶۰/۱۱/۲۲)

شورای انقلاب و دولت موقت

بسم الله الرحمن الرحيم

واعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا واذكروا نعمه الله عليكم اذ كنتم اعداء فالف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخواناً

دوستان و همفکران عزیز، آقایان و خانمها

خداوند رحمن رحیم را سپاس می‌گذارم و به همه دوستان و همفکران و هموطنان عزیز تبریک می‌گویم که ملت ایران و جمهوری اسلامی ما را عمر و توفیق داده است که علیرغم بحرانها و ضایعات سهمگین و گذشتن از گردنه‌های خطرناک که هر یک از آنها برای سقوط دولتها و سرنوشتی سلسله‌های گذشته کافی نبوده است با سلامتی نسبی و توکل وارد چهارمین سال بعد از پیروزی انقلاب بشویم. پایداری و شهادت و مقاومت‌های گذشته امیدواری و نیمه تضمینی برای آینده می‌دهد و نشانه سرمایه‌های مکتسب عظیم و عنایات الهی می‌باشد.

در این جریان سه سال ملت قهرمان ما خیلی بیشتر از ۲۵۰۰ سال تاریخ شاهنشاهی شهید و معلول داد و فداکاری و تحمل سنگین‌ترین سختی‌ها را به فرمان رهبر انقلاب و پایه‌گذار جمهوری اسلامی کرده است.

آیه فوق حتماً باید شعار همیشگی ملت و همه مسئولین و متولیان باشد. دوران قبل از پیروزی انقلاب را به یادمان می‌آورد که چگونه بعد از اختلافات و دشمنیهای دیرینه یگانگی و یگرنگی مابین طبقات مختلف برقرار گشته پیر و جوان، مرد و زن، ملی و اسلامی و حتی چپی، بازاری و اداری، کارگر و کشاورز، روشنفکر و روحانی، خود را برادران انقلابی دانستند و با چنان اتحاد و اعتقاد کاخ شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله را زیر و زبر کردند و حالا که شاهد تفرقه و کینه‌ها می‌باشیم مجدداً مشمول و محتاج قسمت اول آیه بوده نباید به جای چنگ زدن به ریسمان الهی به دسته‌بندیهای خصمانه و انحصارگریهای جاهلانه پردازیم.

در برنامه سخنرانی‌های سالگرد انقلاب در نهضت سهم بنده را نقل خاطرات و نظریات مربوط به تأسیس شورای انقلاب و انتصاب دولت موقت قرار داده‌اند. در این زمینه گفتنی بسیار است که بعضی از آنها تکراری بوده، ملالت‌آور می‌شود ولی دوستان گفته‌اند اشکالی ندارد چون بالاخره ایام سالگرد و زنده کردن خاطرات است. از طرف دیگر انحصارگران رسانه‌های گروهی و روزنامه‌ها و منبرها و مصاحبه‌ها که یکه‌تازان میدان هستند آنقدر در ظرف سه سال و دو سه ماه کم تهمت و تحریف به پا کرده‌اند که انسان نمی‌داند جواب کدام را بدهد و از کجا شروع کند! سعی

خواهم کرد به حول و قوه الهی و بدون قصد تلافی و قلب حقایق به نکات اساسی بپردازم. با استمداد از پاره‌ای اسناد، ولی بیشتر از حافظه‌ام، که بدیهی است نمی‌تواند صد در صد کامل و صادق باشد. ضمناً نظر به اینکه حاضرین در مجلس (و خوانندگان اوراق) برای شنیدن خاطرات و اطلاعات بنده قدم رنجه فرموده‌اند این عذر تقصیرم را خواهند پذیرفت که طبعاً مقداری از مطالب جنبه شخصی داشته ممکن است خودبینانه نیز تلقی شود.

البته هیچ یک از دوستان نهضت و همکاران و بنده چنین ادعائی نداریم و نباید تصور شود که دولت موقت محور تصمیمات و سونوشت‌ساز جمهوری اسلامی بوده است و شورای انقلاب مبدأ حرکت و یگانه مدیر و متکای انقلاب محسوب می‌شود. هر دوی آنها از پدیده‌های انقلاب و جزئی از جریان خروشان و جوشان حرکت عمومی ملت ایران و جو حاکم بر جهان بوده‌اند در حالی که خود انقلاب اسلامی با همه عظمت و قدرت وارث یک سلسله حوادث تاریخی و مبارزات طولانی ملی و اسلامی و روحانی می‌باشد که با اوج و حسیض‌های فشار و آزادی، از نهضت تنباکوی میرزای شیرازی علیه اولین وصلت استیلائی خارجی با استبداد داخلی آغاز شده است.

بواسطه کمی فرصت، از ذکر سوابق قدیمتر یعنی سرگذشت انقلاب مشروطیت و کودتا و سلطنت رضاشاه صرف نظر کرده عرایضم را از شهریور ۱۳۲۰ شروع می‌نمایم که سرفصل دوران جدید ایران است و پیوند با بزرگترین حادثه تاریخ معاصر یعنی جنگ جهانی ۱۹۴۵-۱۹۳۹ دارد. پس از آن سرگذشت به خاطرات شخصی از شورای انقلاب و دولت موقت خواهم پرداخت.

سعی می‌کنم وقت زیاد نگیرم و آنچه مفید برای درک شورای انقلاب و پیدایش و عملکرد دولت موقت باشد فهرستوار عرض کنم. به صورت گاه‌شماری خواهد بود که ابتدا سال به سال است و به تدریج با نزدیک شدن به پیروزی انقلاب و شتاب گرفتن جریانها ماه به ماه گشته در ماههای آخر روزشماری می‌شود. مجدداً معذرت می‌طلبم که وقایع و اقدامات مورد اشاره جنبه کاملاً عام و همناخت نداشته بسیاری از آنها ارتباط خاص با سوابق و خدمات نهضت آزادی ایران پیدا می‌کند.

گاهشماری مبارزات و پیش‌پیروزیهای انقلاب اسلامی از شهریور ۲۰ تا ۲۲ بهمن ۵۷

الف) از حمله متفقین به ایران تا ملی شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲

۱۳۱۹- کانون اسلام، اولین مرکز آموزشهای آزاد اسلامی اجتماعی جدید که دانشجویان و دانش‌آموزان و آقای سید محمود طالقانی می‌آمدند و مجله‌ای به نام دانش‌آموز منتشر می‌کرد، همزمان با اولین مجلس تفسیر قرآن ایشان در مسجد منشور السلطان و آغاز آشنایی و همکاری بنده با آن مرحوم.

۱۳۲۰/۶/۳ - حمله انگلیسیها از جنوب و شوروی از شمال برای اشغال نظامی کشور به منظور استفاده ارتباطی سه جانبه علیه آلمان

۱۳۲۰/۷/۷ - تأسیس حزب توده ایران با تبلیغات و تشکیلات منظم و موثر در روشنفکران و کارگران و کشاورزان و تصرف مناطقی در شمال و در آذربایجان.

۱۳۲۰ - تأسیس جامعه اسلامی متشکل از بعضی متدینین خیر بازار و ادارات برای فعالیتهای اسلامی فرهنگی و خیریه و سیاسی و به دنبال اجتماع و فعالیتهای زمان رضاشاه از سال ۱۳۰۳ با همکاری امثال حاجی سید ابوالحسن طالقانی و آقای شیخ علی مدرس.

۱۳۲۱ - تأسیس کانون مهندسين ایران. اولین تشکیلات اجتماعی غیرسیاسی تخصصی یافتگان برگشته از اروپا با افکار و اهداف ملی.

۱۳۲۱ - اعتصاب مهندسين. اعتصابی که شعار آن «کار به دست کاردان» و به قصد وارد کردن نسل جوان تخصص یافته در مشاغل و مدیریت مملکت بوده و دامنه آن به استادان دانشگاه تهران و کارمندان وزارتخانه‌ها کشیده شده به پیروزی یک انقلاب اداری منتهی شد.

۱۳۲۱ - انجمن تبلیغات اسلامی به ابتکار و مدیریت فعالانه آقای دکتر عطاءالله شهاب‌پور به سبک تازه جالب. که از ۱۳۱۵ مقدمات آن پایه‌گذاری شده بوده است.

۱۳۲۱ - تأسیس انجمن اسلامی دانشجویان. اولین حرکت اسلامی اجتماعی آزاد روشنفکران که تاثیر و دامنه فوق‌العاده در ایران و خارج ایران پیدا کرد.

۱۳۲۲ - تأسیس حزب ایران.

۱۳۲۳ - اولین اعلامیه آقای خمینی خطاب به علما و دعوت به قیام علیه مفسد اجتماعی و دینی - (جمادی‌الاول ۱۳۶۳)

۱۳۲۳ - نهضت خداپرستان سوسیالیست. اولین اجتماع سیاسی اسلامی جوانان روشنفکر مسلمان که آقایان مهندس آشتیانی و مرحوم محمد نخشب از پایه‌گذاران آن بودند در سال ۱۳۲۸ مرحوم نخشب همراه با عده‌ای از اعضای نهضت، فعالیت علنی آغاز و روانه حزب ایران شدند و در سال ۲۹ پس از خروج از حزب ایران تبدیل به جمعیت آزادی مردم ایران و در سال ۳۲ عنوان حزب مردم ایران را اختیار کرد.

۲۸/۸/۱ - انتخابات دوره شانزدهم مجلس، تحصن در دربار برای گرفتن آزادی انتخابات و تشکیل جبهه ملی ایران به رهبری مرحوم دکتر مصدق

۲۹/۱۲/۱۶ - قتل رزم‌آراء به دست شهید استاد خلیل طهماسبی از پیروان شهید نواب صفوی

۱۳۲۹/۱۲/۲۹ - تصویب قانون ملی شدن نفت

۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ - نخست‌وزیری دکتر مصدق

خرداد ۱۳۳۰ - اعزام هیئت خلع ید از شرکت سابق نفت به خوزستان و انجام آن (تا شهریور ۱۳۳۰)

۳۱/۴/۳۰ - واقعه سی تیر و شکست دولت قوام السلطنه و شاه

۳۱/۱۲/۹ - توطئه کودتا علیه دولت دکتر مصدق به شکل خروج شاه از ایران و حمله به منزل دکتر مصدق توسط اوباش به سرکردگی شعبان جعفری معروف به بی‌مخ.

۳۲/۵/۲۸ - کودتای آمریکائی - انگلیسی - درباری ۲۸ مرداد برای سقوط دولت ملی مصدق، بازگشت و حکومت مطلقه شاه نخست‌وزیری زاهدی، عقد قرارداد کنسرسیوم سرکوبی جبهه ملی و قلع و قمع حزب توده

(ب) دوران اختناق شدید تا نهضت روحانیت و مبارزه مسلحانه

۱۳۳۲ - تأسیس نهضت مقاومت ملی ایران به منظور (۱) اعلام غیرملی بودن کودتا و اثبات وفاداری ملت به مصدق (۲) احیاء و ادامه مبارزه علیه شاه و آمریکا برای پیروزی یا رسوا کردن (۳) توحید و تشکل ملیون و مسلمانان توأم با تدوین برنامه و ایدئولوژی. دوران نهضت مقاومت تا ۱۳۲۹

اسفند ۱۳۳۲ - انتخابات دوره هجدهم مجلس در محیط اختناق و آزار - نامه اعتراضیه نهضت مقاومت با امضاهای شخصی برای آزادی انتخابات

۳۲/۹/۱۶ - تظاهرات در دانشکده فنی علیه مسافرت نیکسون و شهادت سه تن از دانشجویان

۱۳۳۳ - سرکوبی شدید حزب توده و تشکیلات آن از طرف دولت کودتا و فرمانداری نظامی با شروع از شاخه نظامی آن.

ادامه شدت تا ۱۳۳۸

۱۳۳۳ - نامه سرگشاده به مجلسین در اعتراض به قرارداد کنسرسیوم به ابتکار مرحوم دکتر معظمی با امضای حدود ۷۰ نفر از رجال سیاسی، دانشگاهی، بازاری، روحانی و اداری که مواجه با عکس‌العمل شدید دولت بعد از امضای قرارداد، از طریق اخراج امضاکنندگان از مشاغل اداری و دانشگاهی مربوطه و تضییق‌های بانکی و اقتصادی برای امضاکنندگان بازاری. (۱۲ نفر استادان کمیته دانشگاه نهضت مقاومت ملی).

- وعده آزادی انتخابات از طرف دولت به منظور تخفیف فشارها و رو آوردن به ملیون غیرمصدقی به توصیه آمریکاییها.

۱۳۳۵ - تأسیس «متاع» (مکتب تربیتی اجتماعی عملی) که منشا و موسس بسیاری از نهادهای اسلامی اجتماعی و زیربنایی سیاسی گردید.

۱۳۳۶ - تأسیس انجمن اسلامی مهندسين و به دنبال آن انجمن اسلامی پزشکان که ادامه یافتند و انجمن اسلامی معلمین.

۱۳۳۸- تأسیس شرکت انتشار پایه‌گذار انتشارات اسلامی اجتماعی علمی آزاد به سبک جدید که تأسی و تأثیر وسیع یافت.

۳۹/۴/۳۰- تأسیس جبهه ملی دوم به ابتکار افرادی از نهضت مقاومت ملی با دعوت از رجال و رهبران زمان مصدق، ابتدا به منظور شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی.

۱۳۳۹- تحسن رهبران جبهه ملی در مجلس سنا و اعتصاب دانشجویان دانشگاه برای اعتراض و خواستاری آزادی انتخابات که به صورت حبس آنان درآمد.

۱۳۴۰/۲/۲۵- تأسیس نهضت آزادی ایران به‌عنوان یکی از گروه‌های عضو جبهه ملی ایران بنا به وظیفه اسلامی، با ایدئولوژی اسلامی و صراحت ضداستبدادی و ضداستیلائی خارجی

۴۰/۱۱/۱- حمله فجیع کماندوهای فرمانداری نظامی به دانشگاه تهران

۴۱- اعلامیه نهضت آزادی برای توضیح موضع علماء نسبت به مبارزه و بیان خط صحیح آن

۴۱/۱۱/۳- صدور بیانیه تحلیلی نهضت آزادی ایران تحت عنوان انقلاب شاهانه (!) و افشاء مقاصد سلطه‌طلبانه صهیونیستها و آمریکا در همکاری با شاه و پیشگویی عواقب خیانت‌بار و نابودی کشاورزی و استقلال ایران.

نیمه دوم ۱۳۴۱- نهضت روحانیت در قم و تهران ابتدا علیه شرکت زنان در انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی و علیه اصلاحات ارضی که بعداً تحول و تشعب در جهت مبارزه حاد علیه شاه و نفوذ آمریکائیان در امور ایران به رهبری آیه‌الله خمینی پیدا کرد.

زمستان ۱۳۴۱- اولین آشنایی و ملاقات با آیه‌الله خمینی در قم به اتفاق آقای دکتر سبحانی.

۴۱/۱۱/۴- به زندان انداختن وسیع رهبران و فعالین جبهه ملی و نهضت آزادی و عده‌ای از دانشجویان و بازاریان برای اختناق و ارباب قبل از فراندوم انقلاب شاه و انتخابات مجلس

۴۱/۱۱/۶- فراندوم ۶ ماده‌ای کذائی شاه که بعداً عنوان انقلاب شاه و مردم روی آن گذارند و به تدریج تا ۱۳ ماده افزایش یافت.

۱۳۴۲- تشکیل جمعیت هیئت‌های مؤتلفه اسلامی در همکاری با روحانیت مبارز مخصوصاً آیه‌الله خمینی و ترور منصور (۱۳۴۳/۱۱/۱)

۱۳۴۲/۱/۲- حمله به مدرسه فیضیه قم توسط کماندوهای شاه.

۱۳۴۲/۳/۱۵- قیام معروف ۱۵ خرداد در روز دوازدهم محرم و شهادت انفعالی و مظلومانه چندین هزار نفر از مردم بازار و محلات تهران و شهرستانها و روستاها.

۱۳۴۲- تأسیس نهضت آزادی خارج کشور و فعالیتهای اسلامی - سیاسی دانشجویان آمریکا و اروپا به رهبری دکتر مصطفی چمران، دکتر ابراهیم یزدی و دکتر علی شریعتی.

۱۳۴۲- محاکمه سران نهضت آزادی در دادگاه نظامی و محکومیت‌های ۱ تا ۱۰ سال مقارن با آزاد کردن تدریجی زندانیان جبهه ملی.

۴۳/۸/۱۲- تبعید آیة‌الله خمینی به ترکیه پس از زندان ایران

۱۳۴۳- تأسیس حزب ملل اسلامی با مرامنامه تشکیل حکومت اسلامی و مقدمات مبارزه مسلحانه که به زودی در تاریخ بهمن ۱۳۴۳ کشف و دستگیر شدند.

۱۳۴۷- آغاز فعالیتهای مذهبی - فرهنگی جوانان با رنگ انقلابی در سایه حسینیه ارشاد و سخنرانیها و مکتب دکتر علی شریعتی.

۱۳۴۹- آغاز عملیات مسلحانه منظم چریکهای فدائی خلق (گروه سیاهکل) به دنبال اقدامات پراکنده گروههای مخفی مارکسیستی که از سال ۱۳۴۳ شروع گردیده بود و معمولاً دستگیر و زندانی می‌شدند.

شهریور ۱۳۵۰- دستگیری وسیع اعضاء سازمان مجاهدین خلق و شروع عملیات مسلحانه آنان که مواجه با سرکوبی شدید و شکنجه و اعدام می‌گردید و علیرغم افکار التقاطی چون زمینه اسلامی و شور ایمانی قوی داشتند تاثیر و توسعه قابل توجهی در افکار عمومی و در جلب همکاری روحانیون مبارز و متدینین بازار پیدا کردند.

ج) از حقوق بشر کارتر تا پیروزی انقلاب

۱۳۵۵- اعلام حقوق بشر و فشار بر دولت برای باز کردن سوپاپها - فتح باب جدید - امکان پخش نسبتاً وسیع و آزاد اعلامیه‌های آقای خمینی. مختصر آزادی در منابر و مجامع - نامه‌های شجاعانه دکتر حاجی سیدجوادی علیه دولت و درباریان در سالهای ۵۵ و ۵۶. آغاز اجتماعات خانگی و سازماندهی مبارزین قدیم.

فروردین ۱۳۵۶- پایه‌گذاری و فکر تأسیس «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» در استفاده از رقابت ابرقدرتها، بنا به پیشنهاد آقای فتح الله بنی‌صدر در دعوتی که آقای فولادی از سرشناسان مبارزات ملی و اسلامی کرده بود.

تیر ۵۶- بزرگداشت دکتر شریعتی در مجلس فاتحه پدر آقای معادخواه در مسجد ارک

۵۶- مجلس ختم حاجی سیدمصطفی خمینی که با دعوت مشترک ملیون و مسلمانها و روحانیون علیرغم ناراحتی شدید پلیس منعقد گردیده و مسجد ارک در عمر چندین ساله چنین جمعیتی را به خود ندیده بود و واعظ مجلس (دکتر فریدون روحانی) با سوءاستفاده از منبر علت استقبال بی‌سابقه مردم را صرفاً علاقمندی به روحانیت اعلام داشت (در حالی که دو سه هفته قبل برای شخصیت همطرازی که فاقد جنبه مبارزاتی علیه شاه بود مجلس تذکری گذارده بودند و یک دهم آن جمعیت حاضر نشده بود).

۵۶/۴/۲۹- اعتراض علنی به ده سال محکومیت آقای طالقانی در اعلامیه بازرگان به‌عنوان مراجع تقلید و علمای عظام و در نامه مورخ ۵۶/۴/۳۰ آقای دکتر سبحانی به‌عنوان دادرسی نظامی

۵۶/۵/۱۶- سقوط دولت هویدا بعد از سیزده سال و نخست‌وزیری دکتر آموزگار

شهریور ۵۶- اجتماع عظیم و سخنرانی‌های بی‌سابقه اسلامی - سیاسی ماه رمضان در مسجد قبا به دعوت مرحوم مفتاح (سخنرانان آقایان دکتر توسلی، دکتر پیمان، دکتر سامی، دکتر توانائیان فر، مهندس بازرگان با عنوان آفات توحید، دکتر سبحانی، جواد حجتی کرمانی، شیخ علی آقا تهرانی).

شهریور ۵۶- اجتماع مفصل هنرمندان و روشنفکران غیراسلامی و چپی در باشگاه انجمن ایران و آلمان به نام شبهای شعر.

شهریور ۵۶- برگزاری نماز عید فطر در زمین قیطریه به امامت آیت‌الله سیدابوالفضل زنجانی با پیشنهاد و همکاری آقایان مهندس صباغیان - حاجی تقی حاج‌ترخانی - حاج مانیان - تهرانیچی - حاج مهدی عراقی

آبان ۵۶- نامه تاریخی اعتراض و اتخاذ موضع علیه شاه که از طرف نهضت به منظور امضای دسته‌جمعی شخصیت‌های ملی و اسلامی مبارز تهیه شده بود ولی با سه امضا ارسال و توزیع شد (آقایان دکتر بختیار، دکتر سنجابی، داریوش فروهر).

آذر ۵۶- آغاز اقدامات آشکار و برنامه‌ریزی شده جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر در محل استیجاری (مکاتبه با مراکز بین‌المللی، مصاحبه‌ها، عضوگیری، نامه‌پراکنی، نشریات، ملاقاتها، دفاع از زندانیان، فشار بر دولت).

۵۶/۷/۱۵- تظاهرات گروه‌های اسلامی و ملی در صحن حضرت عبدالعظیم و راهپیمایی جوانان در حمایت از زندانیان و تجلیل از آقای خمینی.

۵۶/۸/۱۱- انتشار اولین اعلامیه دسته‌جمعی ملیون و روشنفکران شامل درخواستهای همگانی (اجرای قانون اساسی - رعایت آزادیها - آزادی زندانیان سیاسی و تبعیدیها - الغای حزب رستاخیز - آزادی مطبوعات - انحلال مجلسین - انحلال سازمانهای چماقداری - تحکیم و پیشبرد حقوق بشر).

۵۶/۱۰/۱۷- درج مقاله توهین‌آمیز شدید اطلاعات علیه آقای خمینی که موجب هیجان عمومی و فوران انقلاب مخصوصاً در حوزه‌های روحانی گردید و موجد وحدت مراجع و علمای بزرگ شد. از جمله قیام قم و کشتار مردم که چهل‌های زنجیری را به دنبال آورد.

۵۶/۱۱/۲۹- چهل‌م کشتار قم در تهران و شهرستانها و شهادت مردم و فاجعه تبریز - اولین نمونه‌های پیوستن ارتشیان به ملت.

۵۷/۱/۱۰- چهل‌م قیام تبریز در سراسر ایران و بروز تظاهرات شدید و کشتار مردم یزد و جهرم و اهواز. برگزاری مجلس بزرگداشت شهدا در مجلس آذربایجانیه‌ها به دعوت اینجانب.

۵۷/۱/۱۹- بمب‌گذاری ساواک در ورودی خانه‌های پنج نفر از مؤسسين حقوق بشر ایران - (بازرگان - دکتر لاهیجی - دکتر سنجابی - مانیان و فروهر) و مسافرت بعدی آقای باتلر از حقوق بشر آمریکا به ایران برای ملاقات شاه و ملاقات با سران جمعیت ایرانی حقوق بشر و طبقات مردم.

اردیبهشت ۵۷- آغاز سیل خبرنگاران خارجی

۵۷/۲/۱- مصاحبه مخفیانه بازرگان با تلویزیون بلژیک و نمایش فیلم یکساعته از مصاحبه و تظاهرات و مبارزات مردم ایران و پخش وسیع در کشورهای اروپائی و آمریکا

۵۷/۲/۲۱- برگزاری مجلس چهلم شهدای یزد، جهرم و اهواز روز پنجشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۷ در مجسد جامع تهران به دعوت آقایان دکتر یدالله سحابی - احمد صدر حاج سیدجوادی و اینجانب و تأیید جمعی از روحانیون مبارز

۵۷/۲/۳۰- نامه بازرگان به دفتر مخصوص برای دعوت شاه به «مباهله ملی» (مصاحبه در تلویزیون)

اردیبهشت ۵۷- تشکیل جبهه ملی اسلامی از گروهها و شخصیت‌های مبارز (و روحانیت که حاضر به معرفی نماینده نشدند).

اردیبهشت ۵۷- پیام بازرگان (از طرف نهضت) برای آیت‌الله العظمی خمینی بوسیله مسافر عتبات راجع به مسائل مبارزه و نمایندگی و روابط.

۵۷/۳/۱۵- تعطیل عمومی و خانه‌نشینی سراسری ایران برای اثبات نارضایتی و اعتراض عمومی به نظام موجود به ابتکار جبهه ملی اسلامی که در شهرستانهای درجه ۱ و ۲ با موفقیت بیش از ۸۰٪ اجرا شد و در تهران به علت بسیج افسران و درجه‌داران و خانواده‌های آنان که از طلوع آفتاب در خیابانها به گردش درآمدند جلوه تقریباً ۷۰٪ داشت.

۵۷/۳/۱۵- اعلامیه «کارمندان دولت حالا نوبت شما است» که چند ماه بعد منتشر گردیده و خواسته شده بود که شرط موفقیت انقلاب و وظیفه کارکنان دولت اعتصاب علیه دستگاه است (از نهضت آزادی).

۵۷/۵/۲۹- انتصاب دولت شریف امامی به جای دکتر آموزگار با سیاست در باغ سبز.

۵۷/۶/۶- اعلامیه شاه برود نهضت آزادی تحت عنوان راه نجات ایران از بن‌بست حاضر.

۵۷/۶/۱۳- نماز عید فطر در زمین فیطریه به امامت آقای دکتر مفتاح و راهپیمای طولانی خود بخودی بعد از آن با پیشنهاد و همکاری آقایان مهندس توسلی، حاج تقی حاج‌طراحی، حاج مانیان و...

۵۷/۶/۱۶- اعلام حکومت نظامی و برگشتبه تشدید خشونت و منع آزادیهای نسبی.

۵۷/۶/۱۷- جمعه سیاه حمله به مردم بی سلاح جمع شده در میدان ژاله و کشتار صدها نفر.

دومین استقبال غیرمسلحانه دسته‌جمعی در شهادت بعد از ۱۵ خرداد ۴۲.

۵۷/۶/۱۷- دستگیری وسیع مبارزین ملی و اسلامی و روحانی و زندانی کردن انفرادی.

۵۷/۶/۲۸- تحسن حقوق بشریهای دستگیر نشده در منزل آیت‌الله العظمی شریعتمداری برای اعتراض و خواستار آزادی.

۵۷/۷/۱۳- هجرت آقای خمینی از نجف به پاریس به پیشنهاد و در معیت آقای دکتر یزدی.

۵۷/۷/۱۷- صدور اعلامیه سنگر به سنگر نهضت آزادی تحت عنوان «در کجا هستیم؟»

۵۷/۷/۲۹- مسافرت بازرگان به پاریس و مذاکرات با آقای خمینی.

۵۷/۸/۱۴- اعلامیه نهضت آزادی راجع به رهبری امام خمینی تحت عنوان «آیا وقت آن نرسیده است که نظام حاکم واقع‌بین باشد؟»

۵۷/۸/۱۴- حکومت از هاری به جای شریف‌امامی.

آذر ۵۷- دعوت و تاسیس شورای انقلاب از طریق آقای مطهری.

۵۷/۹/۱- اجتماع مذهبی سیاسی ملیون در کاروانسرا سنگی و حمله چماقداران ساواک به آنها.

۵۷/۹/۱۹- راهپیمایی آرام و عظیم تاسوعا و روز حقوق بشر به دعوت جمعیت ایرانی حقوق بشر و آیت‌الله طالقانی و روحانیت مبارز تهران.

۵۷/۹/۲۰- راهپیمایی با شعار عظیم عاشورا به دنبال راهپیمایی روز قبل و مشارکت بیشتر مردم.

۵۷/۱۰/۷- اعلامیه نهضت آزادی تحت عنوان جنگ شاه و ملت.

۵۷/۱۰/۱۶- دولت دکتر بختیار

۵۷/۱۰/۸- مأموریت موفقیت‌آمیز راه‌اندازی نفت برای مصارف داخلی به هیأت ۵ نفری (بازرگان - هاشمی رفسنجانی - کتیرایی - مهندس حسینی و مهندس صباغیان).

اولین گام تسخیر و اداره مملکت به دستور آقای خمینی.

۵۷/۱۰/۲۶- خروج شاه از ایران.

۵۷/۱۰/۲۷- مأموریت اداره اعتصابات به هیأت ۵ نفری (آقایان دکتر سحابی - مهندس معین فر - دکتر محمدجواد باهنر - دکتر کاظم یزدی - دکتر مهدی ممکن)

۵۷/۱۰/۳۰- درخواست ملاقات آقای Ritxet سفیر کبیر آلمان غربی با بازرگان برای ابراز همکاری و تایید.

دی ۵۷- ادامه مذاکرات حقوق بشر ایران و شورای انقلاب با آمریکائیه و ارتشی‌ها که به منظور تسهیل و تسریع خروج و استعفای شاه و خودداری ارتش از حمله و آزار مردم شروع گردیده بود.

دی ۵۷- ملاقات محرمانه با آقای سالیوان سفیر کبیر آمریکا به اتفاق آقای موسوی اردبیلی با تصویب شورای انقلاب و اجازه امام.

۵۷/۱۱/۳- قرار مسافرت و استعفای دکتر بختیار در پاریس.

۵۷/۱۱/۱۲- ورود امام به تهران.

۵۷/۱۱/۱۵- فرمان نخست‌وزیری بازرگان

۵۷/۱۱/۲۲- سقوط رژیم.

شورای انقلاب

خاطرات و اطلاعات مربوط به شورای انقلاب را از مسافرت خودم به پاریس برای ملاقات و مذاکره با آیت‌الله العظمی خمینی که پایه و پیشنهاد شوری در آنجا ریخته شد شروع می‌نمایم.

این مسافرت که ده روز آن در پاریس و دو روزش در لندن گذشت از ۵۷/۷/۲۹ تا ۵۷/۸/۱۲ به طول کشید و برنامه‌ام شامل منظوره‌های زیر بود:

۱) تجدید دیدار و اطلاع از حال و افکار و نظریات آقای خمینی،

۲) در جریان گذاشتن ایشان نسبت به اوضاع ایران، مبارزات در جریان،

۳) پیشنهاد نظم در کار و تعیین یک هیأت نمایندگی؟؟؟ از طرف ایشان در تهران برای ابلاغ اعلامیه‌ها و دستورات و؟؟؟ اطلاعات و دستورات و دریافت اطلاعات و پیشنهادات،

۴) دیدار و ارتباط با نهضت آزادی خارج کشور

اولین ملاقات و آشنایی من (که به اتفاق آقای دکتر سبحانی رفته بودیم) با آقای خمینی در زمستان سال ۱۳۴۱ در اوان نهضت روحانیت بود. دومین ارتباط در سال ؟؟؟؟ از زندان قصر با وساطت مرحوم برادرم به منظور رساندن جوابیه سخنرانی گستاخانه شاه عیله ایشان بود که با نظر آقایان طالقانی و دکترسبحانی و تولید تهیه کرده بودم و آنها خیلی پسندیده و بهترین پاسخ دانستند. غیر از آن ارتباط دیگری نداشتیم جز اینکه بعد از محکومیت نهضتی‌ها در دادگاه نظامی تأییدیه‌ای مانند سایر آقایان مراجع ولی کمی محافظه کارانه داده بودند.

در جریان سالهای ۵۶ و ۵۷ که در اثر آزادی نسبی تحمیلی بر شاه از ناحیه کارتر پخش وسیع و تا حدودی کم خطر اعلامیه‌های آقای خمینی در داخله ایران امکان‌پذیر و مؤثر واقع شده بود گاهی اعلامیه‌هایی می‌رسید که نسبت به اصالت آنها تردید حاصل می‌شد و پاره‌ای متناسب با موقع و مصلحت به نظر نمی‌آمد. بعلاوه خود ما و اشخاص علاقمند پیشنهادها و نظریاتی داشتیم. در مرداد ماه ۵۷ با مشورت دوستان نهضت قرار شد پیامی به دست یکی از تجار متدین مطمئن بازار که عازم زیارت عتبات و دیدار مخفیانه ایشان بود بدهیم. مطالب پیام شفاهی را پس از توضیح و تفهیم به صورت یادداشت‌هایی همراه آن آقا کردم که ذیلاً قسمتهایی نقل می‌شود:

۱- قانون اساسی ایران به صورت اصلی و متمم آن، بدون اضافات بعدی، سند زنده و قابل ارائه و استناد و دفاع در محاکم داخلی و محافل بین‌المللی است و فعلاً یگانه ضامن اجرای اصول و احکام اسلامی می‌باشد. اگر آن را نفی کنیم منطقاً و قانوناً هر گونه مدرک محکومیت رژیم شاه را از دست می‌دهیم. به معنای ضامن سلطنت شاه نیز نیست چون سراسر به خلاف آن عمل کرده و خود را قانوناً معزول ساخته است (۱)

۲- لبه تیز حمله فعلاً بهتر است به استبداد باشد نه استعمار. جنگ کردن در دو جبهه مانع پیروزی است و مصلحت در برانگیختن سیاست آمریکا و اروپا که علیه خودمان و به سود و حمایت شاه است نخواهد بود. (۲)

۳- کلیه جنبش‌های ملی و مذهبی اخیر که در زمان خود ما به موفقیت‌های عمده رسیده و سطح بیداری و تحرک مردم را بالا برده است با اعلام انتخابات آزاد از طرف دولت و استقبال رهبران شروع شده است.

با وارد کردن در فعالیتهای انتخاباتی بهتر توانسته‌اند حرف خود را بزنند و مردم را متوجه و متحرک سازند.

۴- از هر گامی که دولت علیرغم خود و برای ریا و فریب در جهت خواسته‌های ملت بردارد باید استفاده کرد. افرادی که از صف دولت خارج می‌شوند ولو صددرصد خالصانه نباشد جا دارد تشویق شوند تا بیشتر در این جهت جلو بیایند و سایرین هم ملحق شوند.

۵- هدف نهایی البته سرنگونی رژیم شاه است. اما در مرحله اول رفتن شاه (۳) جانشینان او در چهارچوب قوانین موجود و آزادیها، سوم کار کردن روی افکار و افراد و تشکل و تربیت و تجهیزات و بالاخره در مرحله چهارم تبدیل به جمهوری اسلامی.

۶- مشورت با روحانیت ایران که صمیمانه و عاقلانه وارد مبارزه شده‌اند. که گفته‌اند «امرهم شوری بینهم» که دستور و اصل قرآنی است. اطلاعات، ارتباطات منظم مطمئن و سریع از داخله و خارجه برای رهبری آگاه و ارزیابی و تنظیم حرکت‌های ضروری است و ایجاب می‌نماید که هیأت سه نفری یا چهارنفری مورد اعتمادی در تهران به تشخیص خودشان انتخاب و به محرم‌ها معرفی نمایند. همچنین برای دریافت دستورهای آقا و مشورت و نظردهی گروهها به آنها استفاده شود.

۷- حکومت اسلامی یگانه هدف و منظور نهایی هر مسلمان باید باشد. عنوان کردن آن در جواب سوال خبرنگار لوموند کاملاً بجا بوده است اما هنوز مشخص و شناخته نشده و تعریف واحدی پیدا نکرده روی کیفیت حکومت اسلامی از جهات عدیده ایدئولوژیک، اقتصادی - سیاسی، اداری و غیره به قدر کافی و مقبول کار نشده. همچنین رهبری انحصاری روحانیت که امتحان خوبی در گذشته نداده سابقه و تجربه و صلاحیت فنی لازم را ندارد، کنار زدن و خارج از حق و وظیفه کردن گروههای ملی غیرمذهبی با حسن نیت و با صلاحیت به خلاف مصلحت است.

در ملاقات با آقای خمینی و مسافرت پاریس (بعد از ۲۲ سال) برنامه‌ام طبق مذاکرات دوستان نهضت و مبارزین دیگر شامل منظورهایی بوده که قبلاً ذکر گردید.

و علاوه بر آنها التیام روابط آقای بنی‌صدر با آقایان دکتر یزدی و قطب‌زاده.

روز ۵۷/۷/۳۰ به اتفاق آقای دکتر ابراهیم یزدی در خانه اندرونی که آن طرف کوچه و قدری به طرف شرق بود ملاقات و مذاکرات به عمل آمد. آقای اشراقی داماد ایشان در ابتدای جلسه و برای پذیرایی و تعارفات اولیه حضور داشتند. جلسه سه نفری قریب یکساعت و نیم طول کشید و همانطور که قبلاً از آقای دکتر بهشتی شنیده بودم ایشان ابتدا به کلام و استفسار از حال و نظریات طرف و ابراز انبساط چندان نداشت. وقتی ضرورت تعیین یک هیأت نمایندگی را مطرح کردم تاییدی ندیدم. مختصری از وضع ایران، عقب‌نشینی‌های شاه و امکان توسعه فعالیت و پیشروی و پیروزی صحبت کرده گفتم انتخابات مجلس که وعده آزادی آن را داده‌اند فرصت خوبی برای نفوذ و موفقیت خواهد بود و شاه را می‌شود به تدریج بیرون انداخته از راههای قانونی و مجلس موسسان تغییر نظام داد. ایشان بلافاصله اشکال کرده گفتند شور و هیجان مردم خواهد خوابید. گفتم برعکس است، فعالیتهای انتخاباتی همیشه بهترین فرصت و وسیله برای بحث و تبلیغات و تجمع و تحریکات است. ایشان اظهار ناامیدی کرده گفتند آیا تضمین می‌کنید؟ از مشکلات و مخالفتها و مسائلی که رو در رو خواهیم بود صحبت کردیم. از جمله کارشکنیهای حتمی دولتهای بزرگ و لزوم دقت و تدبیر در پیشروی. فوق‌العاده متعجب شدم که دیدم ایشان مسائل را ساده می‌گیرند و نمی‌خواهند وجود یا اثر آمریکا را قبول کنند گفتم بالاخره آمریکا را با قدرت و موقعیتی که دارد باید به حساب بیاوریم. جواب دادند چون ما حرف حق می‌زنیم آمریکا مخالفت نخواهد داشت، ما نمی‌گوییم نفتمان را به آنها نمی‌فروشیم، می‌فروشیم ولی به قیمت عادلانه‌ای که خودمان در بازار آزاد مشتریها تعیین نماییم و بعد هم از آنها به جای اسلحه ماشینهای کشاورزی خواهیم خرید. گفتم دنیای سیاست و محیط بین‌المللی حوزه علمیه نجف و قم نیست که با استدلال و حق درصداقت طرف برآیند ما هزار مشکل و موضوع خواهیم داشت و آنها نیزنگ و نقشه‌ها جور خواهند کرد. کافی نیست که حرفمان حق باشد تا آنها تسلیم شوند. از خونسردی و بی‌اعتنایی ایشان به مسائل بدیهی سیاست و مدیریت ماتم برد و دنبال کردن بحث در این زمینه را بی‌فایده دیدم. پرسیدم جنابعالی چگونه اوضاع و تکلیف را می‌بینید؟ باز هم ساده‌نگری و سکینه و اطمینان ایشان به موفقیت نزدیک مرا به تعجب و تحسین انداخت. مثل اینکه قضایا را انجام شده و حل شده دانسته گفتند شاه که رفت و به ایران آمدم مردم نمایندگان مجلس و بعد دولت را انتخاب خواهند کرد، منتهی چون کسی را نمی‌شناسم از شما می‌خواهم افرادی را که مسلمان و مطلع و مورد اعتماد باشند علاوه بر خودتان و دکتر یزدی معرفی کنید که مشاورین من باشند و آنها بگویند چه کسی برای نمایندگی مجلس خوب است تا من به‌عنوان نامزد به مردم پیشنهاد نمایم. البته مردم آزاد خواهند بود رایی را که مایل باشند بدهند. وزراء را هم آن هیأت در نظر بگیرند که من پیشنهاد نمایم. کافی است این وزراء مسلمان و درستکار باشند، اصرار ندارم حتی ممکن است از وزرای سابق که خیانت نکرده‌اند باشند. احساس من (و شاید دکتر یزدی) این بود که ایشان از ما فقط برای مرحله بعد از انقلاب که تشکیل دولت و مجلس و اداره مملکت است می‌خواهند استفاده نمایند و نسبت به مرحله ماقبل خیالشان راحت و برنامه معین است. گفتم

چشم، با آقای دکتر یزدی می‌نشینیم و صورتی تهیه کرده خدمتان می‌دهم. سفارش کردند که تنها از خودتان نباشد، نمی‌خواهم بگویند که من طرفدار دسته خاصی هستم. گفتم البته نظر و رویه ما همیشه همین طور بوده اهل همکاری و وحدت هستیم.

در آخر جلسه چون فکر می‌کردن قبل از رفتن شاه و آمدم ایشاه به ایران مسائل و مراحل در اداره و پیروزی انقلاب داریم گفتیم اجازه دهید همین هیأت مشورتی که منصوب خواهید کرد فعلاً وظیفه رابط و نمایندگی را برای اداره انقلاب در ایران داشته باشد. این نظر را رد نکردند ولی استقبال هم نکردند.

صورتی که با همکاری آقای دکتر یزدی تهیه شده و دو روز بعد به آقای خمینی دادم تا آنجا که به خاطر دارم شامل اشخاص ذیل از طبقات مختلف بود:

از علماء آقایان، مطهری، حاجی سیدابوالفضل موسوی، زنجانی، دکتر بهشتی، هاشمی رفسنجانی، مهدوی‌کنی، آقایان طالقانی و منتظری چون در زندان بودند و پیش‌بینی آزادیشان نمی‌شد اسامی آنها در لیست گذارده نشده بود)

از میلیون مبارز و مسلمان آقایان دکتر سنجابی، دکتر سامی، مهندس کتیرایی، و میناچی، از نهضتی‌ها آقایان دکتر سحابی، احمد صدر حاج سیدجوادی، دکتر یزدی و خودم.

از بازار آقایان عالی‌نسب و حاجی کاظم حاجی طرخانی.

از افسران، سرتیپ علی‌اصغر مسعودی و سرتیپ ولی‌الله قرنی.

در آن چند روز با عده‌ای از دوستان و آشنایان که در ایران یا اروپا و آمریکا برای دیدن آقای خمینی آمده بودند ملاقاتهای سلام و احوالپرسی و صحبت‌های کلی آمد. از جمله آقایان دکتر بهشتی، حسن آقا شریعتمداری، دکتر مکر، دکتر سنجابی (همراه با مانیان و مهدیان و سلامتیان) آقای صادقی و غیره.

خبرنگاران فرانسوی و بین‌المللی نیز خیلی مراجعه و اصرار و مصاحبه می‌کردند ولی بطور کلی از هر گونه اظهار افشای مذاکرات با آقای خمینی و نظریات و تبلیغات برای خودم با نهضت خودداری کردم. ضمناً آقای دکتر سنجابی و همراهان ایشان علاقه داشتند یک ملاقات اضافی و تعیین موضع مشترک با آقای خمینی داشته باشیم و اعلامیه سه‌جانبه‌ای داده شود ولی دکتر یزدی و من ضرورتی در این کار ندیدم. تنها بنا به دعوت آقای دکتر بهشتی یک جلسه ملاقات سه نفره در محل اقامت ایشان داشتیم.

آقای دکتر یزدی عقیده و تا حدودی اصرار داشت که قبل از ترک پاریس و دیدار خداحافظی اعلامیه‌ای در تعیین موضع خودم و تایید رهبری امام بدهم. من این عمل را غیر فوری دیدم و ترجیح دادم پس از گزارش ملاقات به دوستان نهضت در تهران و با تصویب آنها انجام شود.

در سفر دو روزه به لندن به اتفاق آقای میناچی علاوه بر دیدار آقایان دکتر تقی‌زاده، دکتر خرازی و دکتر سروش و کوشش (متأسفانه بی‌فایده) در ایجاد حسن تفاهم آقای بنی‌صدر با آقایان دکتر یزدی و قطب‌زاده مذاکرات مفیدی به اتفاق آقای میناچی در دفاتر صلیب سرخ و عفو بین‌الملل در رابطه با دفاع از زندانیان ایران داشتیم.

شورای انقلاب و انتصاب دولت موقت و روابط فیما بین

پایه شورای انقلاب که در آذرماه ۵۷ تشکیل رسمی مخفی یافت، در آن ملاقات پاریس ریخته شد و آقای خمینی توصیه‌ای را که در پیام مرداد و شهریور فرستاده بودم به این ترتیب پذیرفتند منتهی با دو مأموریت یکی مشورت در حکومت و دیگر نمایندگی برای رهبری انقلاب. ابتدا نیز طی برنامه‌ای که آقای دکتر یزدی با نظر ایشان در پاریس تهیه کرده قرار بود دو هیأت جداگانه تشکیل شود یکی هیأت مشاورین امام برای انتخاب و معرفی اشخاص و دیگر شورای انقلاب ولی در عمل و مقارن با مأموریتی که قبل از آمدن به ایران برای راه‌اندازی نفت داده بودند آن دو هیأت ادغام گردیده اعضایش که به دستور ایشان از طرف آقای مطهری مصاحبه و دعوت شدند غیر از دکتر باهنر هیچ کس خارج از آنچه در پاریس صورت داده بودم نبودند فقط آقایان مهندس عزت‌الله سحابی و دکتر عباس شیبانی در زمان مسافرت پاریس من هنوز در زندان بوده امیدوی به آزادی ایشان نمی‌رفت. ترکیب شورای انقلاب چهار بار عوض شد ولی همیشه اکثریت آن را معلمین تشکیل می‌دادند که مقرب‌تر بودند. ترکیب اول که در پیشنهاد نخست‌وزیر و تصویب وزراء دولت موقت شرکت داشتند عبارت بود از آقایان طالقانی، مطهری، هاشمی رفسنجانی، دکتر بهشتی، مهدوی‌کنی، موسوی اردبیلی، دکتر باهنر، دکتر یزدی، دکتر سحابی، احمد صدرحاج سیدجوادی، مهندس کتیرائی، تیمسار قرنی و من بانضمام آقایان مهندس سحابی و دکتر شیبانی که بلافاصله بعد از خروج از زندان به فرانسه رفته بودند. بعد از تعیین دولت موقت و خارج شدن وزراء از شورای انقلاب به جای ما آقایان بنی‌صدر، قطب‌زاده، مهندس موسوی، دکتر پیمان و جلالی را وارد کردند بدون آنکه به جای شهید مطهری و مرحوم طالقانی شخص جدیدی جانشین شود. تغییر سوم بعد از استعفای دولت موقت و وارد کردن آقایان مهندس کتیرائی، مهندس معین‌فر، دکتر رضا صدر و من به دستور امام صورت گرفت که در عوض آقایان دکتر پیمان، مهندس موسوی و جلالی خارج شدند. اسامی اعضای شورای انقلاب در هیچ زمان اعلام نشد و در اوایل استتار بیشتر بکار برده می‌شد به طوری که در مطبوعات و در افواه نام اشخاص مانند دکتر مفتاح، دکتر سنجابی حتی دکتر حاج سیدجوادی برده می‌شد. البته در پاریس وعده معرفی شورای انقلاب را داده بودند ولی بعداً شاید به دو دلیل خودداری به عمل آمد. یکی مسئله امنیتی و دیگر مسئله روانی و رقابتی داخل روحانیون. جامع‌ترین و بیطرفانه‌ترین گزارش نسبتاً کامل تشکیلاتی و عملیاتی شورای انقلاب همان است که مرحوم دکتر بهشتی به مجلس شورای اسلامی در اوایل تأسیس آن داده بود.

شورای انقلاب از ابتدای تشکیل هفته‌ای یک و بعداً دو بار به‌طور نامنظم و غیرمنضبط دور هم جمع شده پا به پای جریانات انقلاب پیش می‌رفتیم خصوصاً در مذاکرات با مقامات انتظامی دولتی و دیپلماتیک خارجی و ترتیب دادن مسافرت دکتر بختیار به پاریس برای ملاقات با آقا و استعفا، مشاوره و هماهنگی وجود داشت. مأموریت راه‌اندازی نفت و هیأت اداره اعتصابات نیز خارج از چارچوب و اطلاع شورای انقلاب می‌شود.

اما انتصاب دولت موقت، مطلب را باید از عصر چهاردهم بهمن ماه در دبیرستان رفاه سه روز بعد از ورود امام به تهران شروع نمایم آقای خمینی در آن سه روز چه گفت و گوها با چه کسانی کرده بودند خبر ندارم. همین قدر

می‌دانم که شورای انقلاب را که تقریباً همه روز در طبقه دوم ساختمان دبیرستان رفاه جمع می‌شدیم و سری هم به آقا در ساختمان دبیرستان علوی می‌زدیم و اطاق را خلوت می‌کردند، عصر شنبه که رفتیم ما را مخاطب قرار داده پرسیدند برای نخست‌وزیری دولت چه کسی را تعیین کنیم؟ حاضرین ساکت مانده به یکدیگر نگاه می‌کردند. اسامی اشخاص از جمله آقای صدرحاج سیدجوادی در صحبت‌های بین‌الائین به میان آمد. نمی‌دانم مرحوم مطهری بود یا یکی دیگر از روحانیون شورای انقلاب که مرا پیشنهاد کرد اعضاء غیرروحانی هم شخص دیگری را در نظر نداشتند ولی همگی استنکاف داشتیم که ما پیشنهاد دهنده باشیم. در هر حال نظر عموم روی من رفت و اگر کسی موافقت نداشت حرفی نزد. آقای خمینی تبسم و اظهار خوشوقتی کرده گفتند به این ترتیب خیالم از دو طرف راحت شد. ظاهراً منظور ایشان از دو طرف یکی ملیون و روشنفکرها بود و یکی علما و روحانیون.

شورای انقلاب اصرار داشت فوراً از من «بله بگیرد» و اعلامیه صادر گردد تا هم دکتر بختیار در برابر عمل انجام یافته قرار گیرد و هم توقع و تحمیل‌ها خاموش شود. من نخواستم فوراً قبول کنم و گفتم اجازه دهید مطالعه و مشورتی بنمایم و چون فشار می‌آوردند که همان شب کار تمام شده حکم را بنویسند و اعلام کنند من ناراحت شده گفتم شمر هم به امام حسین یک شب مهلت داد آقای طالقانی تایید کرد و آقای خمینی با تبسم گفتند بگذارید تا فردا صبح.

قصد من از عقب انداختن برای محکم‌کاری بود که اولاً مسلم شود از ناحیه ما اصرار و علاقه به این مقام نیست و حدود اعتقاد و احتیاج آنها روشن شود ثانیاً روابط و وظائف متقابل مشخص شود. برای این کار لازم بود اساسنامه مصوب شورای انقلاب را که آقای مهندس کتیرائی منشی شورا قرار بود پانویس کرده باشند بیاورند.

صبح یکشنبه ۱۵ بهمن ماه حوالی ساعت ۱۰ جلسه کردیم مقدمتاً از حسن ظن آقایان و شخص امام تشکر کردم، بعد با اشاره به متن حاضر شده اساسنامه متذکر شدم که شورای انقلاب مقام مجلس ملی را داشته می‌تواند از دولت سوال و استیضاح کند و هر وقت اعتماد ندارند عزل نمایند و بدیهی است که لوایح قانونی دولت باید به نظر و تصویب شورا برسد ولی حق دخالت در امور اجرایی را ندارند.

همچنین در رابطه با مقام رهبری ایشان خطوط اصلی سیاست و خط مشی کلی دولت را تعیین می‌نمایند و از ایشان پرسش و درخواست می‌شود که در امور مهم و اساسی دستور دهند بدون اینکه در جزئیات و اجرائیات احتیاج به کسب نظر و دستور باشد ضمن آنکه متقابلاً ایشان هم در اظهارات و تصمیمات خود نظر مشورتی دولت را خواهند خواست.

پس از تذکر و تصریح مطالب فوق گفتم خواهش می‌کنم آقایان نسبت به رأی و پیشنهادی که دیشب دادید تجدید نظر فرمائید و اگر بنده را نامزد نخست‌وزیری می‌نمایید با علم و اطلاع از افکار و اخلاق و سوابق خواهد بود. همه آقایان مرا خوب می‌شناسند و از طرز فکر و طرز کار و سوابق خدماتم اطلاع دارید، می‌دانید که معتقد به دموکراسی و اهل همکاری و مشورت و اعتقاد به دیگران هستم و خیلی مقید به نظم و رعایت بوده از تندی و تعجیل احتراز می‌کنم و علاقمند به مطالعه و عمل تدریجی می‌باشم. در گذشته اینطور بوده‌ام برای آینده هم رویه‌ام را عوض نخواهم کرد. حال اگر با این سوابق و شرایط قبولم دارید پیشنهاد فرمائید... عکس‌العمل مثبت یا منفی در مجلس ندیدم. من تکرار کردم که غیر از آنچه بوده‌ام و گفتم نخواهم بود ولی بر طبق اساسنامه شورای انقلاب حاصر به قبول خدمت و تشکیل دولت به خواست خدا هستم. سکوت و قبولی و اصرار مجدد آقایان روحانی شورای انقلاب و امام در برابر شرایط و اتمام حجت من باعث تعجبم شد و انتظار آن را نداشتم. بعدها معلوم شد و آقای خامنه‌ای رئیس‌جمهور در یکی از مصاحبه‌های اخیر خود در دهه فجر اظهار کرده‌اند که شخص دیگری را نداشتیم و خودمان

هم در آن موقع نمی‌توانستیم. دوستان و من هم غافل از این بودیم که بعداً چه معامله خواهند کرد و مرا به‌طور موقت برای جلب اعتماد مردم ایران و خارج و اعتبار انقلاب به‌عنوان نردبان قدرت در آنجا می‌گذارند و راه و برنامه‌های خودشان را گام به گام دنبال خواهند کرد. مرحوم طالقانی توصیه کرده بود نپذیریم و فرموده بود این آقایان وفا و صفا نخواهند داشت ولی دوستان و خود من در چنان اوضاع و احوال وظیفه شرعی و ملی خودمان را می‌دانستیم که شانه از زیر بار مسئولیت خالی نکنیم.

بعد از این صحبتها یا قبل از آن آقای خمینی راجع به عدم وابستگی حزبی و اینکه نخست‌وزیر و وزراء (و شاید اعضای شورای انقلاب) نباید عضو هیچ حزب باشند و تصور تمایل و تبعیت ایشان از هیچ گروه و حزب پیش نیاید بیاناتی کردند. حاضرین متعجب شدند چون امر مسلم نخست‌وزیر انتخابی از نهضت آزادی بود. همین مطلب را آقای مهندس کتیرائی یا مرحوم مطهری عنوان کردند. آقای خمینی گفتند خوب، استعفا دهند... مرحوم طالقانی اشکال کردند که اگر بازرگان استعفا از نهضت بدهد همه می‌دانند که مؤسس و عضو علاقمند نهضت آزادی است. من اضافه کردم همینطوراند آقای طالقانی به علاوه وزرائی هم که باید انتخاب کنم اگر به سراغ احزاب و گروههای باقیمانده از زمان مصدق و مبارزین بروم کسی نمی‌ماند. بالاخره قرار شد کسانی که حزبی هستند از مسئولیت و اشتغال، فعالیت و مشارکت در حزب خودداری نمایند. (و فقط ما شش نفر نهضتی‌ها دقیقاً این شرط را رعایت کرده کلاه نهضت آزادی پس معرکه رفت!)

برای صدور فرمان، آقای خمینی نکات اصلی را ذکر کرده گفتند خودتان کناری نشسته عبارت آن را تهیه نمایید. آقای مطهری کاغذ و مداد به دست گرفته با آقایان مهدوی‌کنی، هاشمی رفسنجانی و صدرحاجی سیدجوادى به یک طرف اتاق رفتند. دکتر سبحانی و دکتر یزدی هم به آن جمع اضافه شدند. من هم جلو رفتم.

هر یک تذکراتی برای مطالب فرمان می‌دادند بدون آنکه اشکال و اختلاف عمده‌ای وجود داشته باشد و بالاخره با خواندن در جمع و استماع و تصویب امام متن فرمان به شرحی که شنیده یا دیده‌اید صادر شد. من سرم را به زیر انداخته صادقانه و صمیمانه دنبال اجرای این فرمان راه افتادم و آقایان متولیان شورای انقلاب هم به دنبال نقشه و کارهای انقلاب آن طور که فکر خودشان بود رفتند.

این فرمان علاوه بر سند حکومتی و سیاسی بودن ارزش تاریخی و تحقیقاتی نیز دارد. زیرا که منعکس کننده خواسته‌ها و روحیه‌ها و برنامه عمل زمان پیروزی انقلاب در ذهن گردانندگان و رهبری انقلاب بود.

هم به لحاظ آنچه گفته شده است قابل توجه می‌باشد و هم به لحاظ آنچه گفته نشده است سپس مقایسه متن فرمان دولتی که امام آن را دولت اسلام و امام زمان خوانده بودند با عدم همکاریها و با مخالفتها و کارشکنیهایی که به فاصله یک ماه پس از آن از همه طرف به عمل آمد قابل مطالعه می‌باشد. همچنین توقعها و تعرض و تهمت‌هایی که بعد از استعفای دولت موقت مخصوصاً در زمینه کارهایی که در فرمان نیامده بود به راه افتاد(۴)

صبح روز دوشنبه ۱۶ بهمن ماه (یا شاید از روز قبل) تصمیم گرفته شد ابلاغ و اعلام نخست‌وزیر انقلاب همراه با تشریفات و تبلیغات صورت بگیرد تا همه در داخل و خارج مطلع شده پیروزی انقلاب و اخراج نظام گذشته تسریع گردد. این عمل عصر همانروز در یک جلسه مصاحبه مطبوعاتی بین‌المللی در سالن سخنرانی دبستان علوی به عمل

آمد و در تلویزیوم مداربسته‌ای که بعضی علاقمندان (آقایان مهندس پیراینده و مهندس حیدری) زیر بار خطر آن رفته بودند در محله اطراف خیابان ایران ارائه شد که غیر منتظره و شادی‌بخش مردم بود.

وظیفه و مسئله‌ای که بلافاصله پیش آمد و کار بسیار دشوار در آن شرایط تاریخ و خطرناک محسوب می‌شد جستجو و تکلیف و تعیین وزراء بود. طبیعی است که کابینه نمی‌بایستی انحصار به نهضتی‌ها داشته باشد بلکه ائتلاف و اتحادی از همه مبارزین با شهامت و مخالفین با رژیم گذشته باشد که از سال ۱۳۲۰ به این طرف و مسلمان و مبارز بودن خود را (همانطور که در فرمان بنده تایید شده بود) خصوصاً از ملی شدن نفت به بعد نشان داده‌اند. در جمع شورای انقلاب بنده چهار شرط را عنوان کردم.

۱- مسلمان عامل به فرایض ۲- سابقه مبارزاتی مشخص (۵) و عدم همکاری سیاسی و تبلیغاتی یا نظام شاهنشاهی
۳- حسن شهرت و شایستگی اخلاقی و اجتماعی و پذیرش شخصی و اداری در وزارتخانه مربوطه ۴- سابقه و آشنائی و صلاحیت اداری و فنی در وظیفه ارجاعی.

اولین اختلافی که در چارچوب شورای انقلاب با آقای دکتر بهشتی پیدا کردم بر سر شرط چهارم فوق بود و ایشان عقیده به خلاف آن و اکتفا کردن و ارجحیت دادن شرط سوم به همه شرایط داشته می‌فرمود می‌توانم فقدان تخصص و صلاحیت و سابقه و تجربه را با انتصاب یک معاون جبران نمایم.

از ۱۵ بهمن تا ۲۸م، قسمت عمده‌ای از اوقات بنده به مشورت با همکاری (بیشتر با آقایان دکتر سبحانی، صدرحاج سیدجوادی، مهندس کتیرائی، مهندس صباغیان و دکتر یزدی و تیمسار مسعودی) و با دوستان و مطلعین خارج شوروی و بالاخره دعوت و صحبت با نامزدها برای انتخاب وزرا می‌گذشت و مکرر از طرف اعضای شورا و علاقمندان و شخص امام پرسش و تاکید به تسریع و راهنمایی‌هایی می‌شد. در یکی از روزهای اول پرسیدند وزارتتی را هم برای آقای بنی‌صدر در نظر گرفته‌اید؟ گفتم بنده می‌ترسم به کسی که سابقه اداره یک مکتب‌خانه را هم ندارد وزارتخانه‌ای را بدهم. فرمودند من او را می‌شناسم و خوب است عرض کردم بنده هم از زمانی که جزو دانشجویان جبهه ملی در دانشکده حقوق بودند آشنایی مختصر پیدا کرده‌ام و آنچه شاخص دیده‌ام این است که اهل همکاری نیست و هیچ کس را قبول ندارد، و چون متقاعد نشدند اضافه کردم که اگر آقا مصلحت می‌دانید که به‌عنوان مشاور در شورای انقلاب از وجود آقای بنی‌صدر استفاده نمایند صاحب اختیارید ولی بنده شرعاً خودم را مجاز به سپردن یک وزارتخانه به ایشان نمی‌بینم...

امر مسلم این است که علاوه بر خطرات و اشکالات و ابهامات حاکم بر محیط در آن زمان، چهار شرط مذکور در بالا به قدری دائره انتخاب وزراء را تنگ می‌کرد که اگر احساس وظیفه شرعی و ملی و آمادگی برای فداکاری در نامزدها وجود نداشت و توکل به خدا یگانه روزنه امید همه ما نبود به هیچ وجه از عهده تنظیم لیست وزراء در آن مدت کوتاه بر نمی‌آمد و این کار را بنده از مشکلترین و مهمترین توفیقهای خودم دانستم (۶)

یک کار دیگر غیر از جستجوی مسئولین جدید کلنجر رفتن با دولت و دستگاه حاکم بود که هنوز همه قدرتها غیر از ملت و خدا را در دست داشت و ما را به شوخی و فانقوم بازی می‌گرفت.

بدیهی است که اقدامات و تذکرات با مشورت و صلاحدید آقایان شورای انقلاب و تا حدودی همکاری آنان انجام می‌شد اصرار بر این بود که با تأسی به رویه امام و القای تکلیفی که ابتدا به سربازان و ارتشیان و بعداً به کارگران و کارمندان و دست‌آخ‌ر به نمایندگان مجلسین کرده و خواسته بودند تمکین اوامر شاه و نظام و غاصب ننموده به طرف ملت و رهبری انقلاب بیایند و اعراض و استعفا نمایند، ما هم از رؤسای مجلسین و مقامات ارتشی و انتظامی از دکتر بختیار و هیأت دولت می‌خواستیم که برای احتراز از هر گونه درگیری و ضایعات اعلام پیوستگی به انقلاب و امام و استعفا نموده مشاغل و ابوابجمعی خود را داوطلبانه تحویل دولت قانونی جدید دهند. تماسهای زیاد چه شخصاً و چه آقایان دکتر سبحانی و مهندس امیرانتظام یا دوستان خارج شورا از جمله آقای دکتر سیاسی رییس سابق دانشگاه با آن آقایان گرفتیم و به موفقیت‌های عمده‌ای رسیدیم. از آن جمله اعلامیه شورای عالی دفاع در خودداری سربازان و ارتش از مقابله با ملت بود. آقای دکتر بختیار هم در اوایل بهمن ماه اعلامیه‌ای در تلویزیون دائر به تجلیل و تمکین از امام خوانده و قرار بود به پاریس رفته ملاقات نماید و استعفایش را شخصاً خدمت ایشان بدهد که همان شب جریان دیگری در تهران علیرغم نظر آقایان شورای انقلاب پیشی گرفت...

روز جمعه ۵۷/۱۱/۱۹ در اولین فرصت بعد از انتصاب، ترتیبی با کمک دوستان نهضت برای صحبت عمومی با مردم داده شد و مناسبترین محل که انتخاب کردیم دانشگاه تهران بود. البته احتمال عدم موافقت و بلکه ممانعت و مزاحمت از ناحیه دولت می‌رفت که خوشبختانه چنین نشد و توانستند شبانه سیستم صوتی را نصب و منظم نمایند به طوری که سخنرانی در هوای مساعد در بهترین شرایط و استماع کامل با بزرگترین جمعیت که تمام دانشگاه و خیابانهای اطراف را پر کرده بود به لطف خدا برگزار شد و آثار رضایت و بشاشت در چهره‌ها ظاهر بود. آن عده از همکاران شورای انقلاب مانند آقایان مهدوی‌کنی و هاشمی رفسنجانی و دکتر سبحانی و صدر و کتیرائی که آمده بودند نیز راضی بوده آینده را امیدوار کننده دیدند. متن سخنرانی که روز بعد در روزنامه‌ها پخش شد نشانه‌گیری از تسلیم دستگاه و پیروزی جریان بود.

در این سخنرانی غرض اصلی من تماس عمومی آشکار با مردم، خروج بر ملت، ابراز وجود دولت انقلاب و بی‌اعتنایی به دولت در حال نزع و پرمدها بود. ثانیاً اعلام برنامه و خطمشی دولت موقت ثالثاً گوشزد کردن اینکه توقع معجزه، پیمودن ره صد ساله در یک شب، تبدیل آسان و سریع ایران به گلستان، حل فوری و مطلوب مسائل و مشکلات و بالاخره انجام صحیح و کامل کارها نباید داشته باشند و به هیچ وجه قول نمی‌دهم که عدالت علی و قاطعیت خمینی را به کار بندم یا وزرائی که انتخاب خواهند شد مریم بافته و عیسی رشته بوده همگی صلاحیت عصمت لازم را داشته باشیم بلکه تنها قولی که می‌دهم حسن نیت و قصد خدمت همراه با صداقت است.

دفتر کار و محل مشاوره و ملاقاتها در ساختمان دبیرستان رفاه ود که یک هیأتی به نام ستاد برگزاری استقبال از امام (از جمله آقایان مهندس توسلی مسئول تبلیغات، مهندس صباغیان مسئول برنامه‌ریزی، تهرانچی مسئول انتظامات، شاه‌حسینی مسئول تدارکات، دکتر مفتاح سخنگو، شیخ فضل‌الله محلاتی رابط روحانیت و مطهری سرپرست کمیته استقبال) آنجا را اداره و حفاظت می‌کردند. در حالیکه از دحام فوق‌العاده و آمد و رفتهای همه جور در آنجا و کوچه‌های اطراف و خیابان ایران صورت می‌گرفت و دولت بختیار حاکمیت و رسمیت داشت خیابانهای تهران و بسیاری از شهرستانها بحرانی‌ترین روزهای انقلاب را با شهامت و شهادت فراوان می‌گذراندند. فرمانداری نظامی ساعت ممنوعیت عبور و مرور را ۴/۵ بعدازظهر اعلام کرده بود که امام و دولت دستور خلاف آن را دادند و بعداً امام فرمودند خدعه‌ای در کار بوده می‌خواست‌اند در خلاء و سکوت شهر حمله نظامی کرده ایشان را دستگیر و اعدام نمایند و معجزه‌آسا به نظرشان آمده بود که حکومت نظامی را بشکنند. هر آن خطر حمله به محل می‌رفت و ما شنبه شب ۲۱ بهمن را با اتفاق آقایان دکتر سبحانی، دکتر یزدی، مهندس بنی‌اسدی، مهندس ابوالفضل بازرگان و

ابوالفضل حکیمی و عده دیگری که خاطر من نیست در آنجا ماندیم که دور از امام نبوده در ارتباط با ستاد برگزاری و حفاظت باشیم. صدای تیراندازی در سراسر شب قطع نمی‌شد و انتظار نزدیک شدن دشمن و جنگ دفاعی را داشتیم ولی صبح که روشن شد همه را بحمدالله سالم دیده روز ۲۲ بهمن ۵۷ با شکر و پادی زانداالوصف شاهد پیروزی انقلاب به فضل خدا و فداکاری مردم ایران شدیم.

دکتر بختیار و وزراء که جرأت حضور در وزارتخانه‌ها را نداشتند تسلیم نشده بودند.

بعد از ظهر دوشنبه ۲۳ بهمن به همت بعضی از دوستان از جمله آقایان امیرانتظام، عباس رادینا و مرحوم اسماعیل افجه‌ای و با استقبال عده‌ای از کارمندان نخست‌وزیری در معیت آقایان مهندس صباغیان، دکتر یزدی به عمارت نخست‌وزیری رفته به صورت اداری و تشریفاتی آنجا را تصرف نمودیم و عملاً از دولت بختیار خلع ید کردیم. به عنوان تشکل رسمی دولت اولین اقدام تعیین معاونین بود که فی‌المجلس تکلیف کردم و آنها پذیرفتند: آقایان مهندس صباغیان معاون نخست‌وزیر در امور انتقال، دکتر ابراهیم یزدی معاون در امور انقلاب و مهندس عباس امیرانتظام در امور اداری و روابط عمومی. دو پست و عنوان اول بی‌سابقه و لازمه وظائف و شرایط انقلاب بود. یکی برای تبدیل تدریجی دستگاه قدیم و تعیین مسئولین جدید برای مؤسسات عمده و ادارات؟؟؟؟ مانند شهربانی، شهرداری، شرکت نفت، شیلات، دانشگاهها، ذوب آهن، راه آهن، هواپیمائی و غیره و دیگری برای تداوم و نظارت و حفاظت انقلاب و تأسیس نهادهای انقلابی از جمله سپاه پاسداران و ارتباط با مقامات و مواضع انقلابی.

مطالعه و مشاوره و مصاحبه وزراء تا تعدادی که بشود کابینه را تشکیل داد بالاخره به اتمام رسیده روز سه‌شنبه ۲۴ بهمن از شورا درخواست تشکیل جلسه کردم برای اینکه فرصت و خلوت کافی برای بحث و تصمیم وجود داشته باشد جلسه همراه با ناهار در منزل آقای حاجی معینی یکی از تجار علاقمند آشنا با آقایان و ساکن یکی از کوچه‌های شرقی خیابان ایران تشکیل گردید. جلسه ساعتها طول کشید و روی تک‌تک نامزدهای پیشنهادی که همه آنها را همه آقایان شورا از سابق می‌شناختند بحث و انتقاد به عمل آمده چند تا، از جمله آقای دکتر اصغر حاجی سیدجوادی را به دلیل مطالب علیه روحانیت در یکی از کتابهای سابق خود رد کردند و هفت نفری به شرح ذیل از غربال حلاجی و تصویبشان گذشت: آقایان ۱- دکتر یدالله سبحانی وزیر مشاور در طرحهای انقلاب ۲- احمد صدرحاج سیدجوادی وزیر کشور ۳- دکتر کریم سنجابی وزیر خارجه ۴- مهندس مصطفی کتیرائی وزیر مسکن و شهرسازی ۵- مهندس عباس تاج وزیر نیرو ۶- دکتر کاظم سامی وزیر بهداشتی ۷- داریوش فروهر وزیر کار

عصر آن روز خدمت آقا رفته گزارش دادم. آقای خمینی رو به آقایان روحانی شورای انقلاب کرده گفتند من همه را نمی‌شناسم اگر شما از نظر شرعی شهادت به آشنایی و اعتماد و صلاحیت آنها می‌دهید و پیش خدا خود را مسئول می‌دانید من منصوب کنم. آقایان تأیید کردند و مبارک باشد گفتند و قرار شد احکامشان را بنویسم که آقا امضاء نمایند. فردا صبح به همین ترتیب در نخست‌وزیری جمع شده خبرنگاران و عکاسها آمدند عکس و تفصیلات گرفتند و روزنامه‌ها اعلام نمودند. عصر آن روز نیز در پیام تلویزیونی وزراء جدید و شروع کار دولت را به ملت اعلام نمودم.

بعداً و در مدت کمتر از یک ماه به تدریج لیست وزراء تکمیل و آقایان ذیل اضافه شدند:

۸- مهندس یوسف طاهری وزیر راه ۹- علی اردلان وزیر دارایی ۱۰- دکتر علی محمد ایزدی وزیر کشاورزی ۱۱- تیمسار احمد مدنی وزیر دفاع (بعداً تیمسار ریاحی) ۱۲- دکتر شریعتمداری وزیر فرهنگ و آموزش عالی ۱۳- ناصر میناچی وزیر تبلیغات و جهانگردی (ارشد اسلامی) ۱۴- دکتر مبشری وزیر دادگستری ۱۵- دکتر رضا صدر وزیر

بازرگانی ۱۶- دکتر شکوهی وزیر آموزش و پرورش ۱۷- مهندی علی اکبر معین فر وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه و بودجه ۱۸- دکتر محمود احمدزاده وزیر صنایع ۱۹- دکتر اسلامی وزیر پست و تلگراف.

بدیهی است که بقیه وزراء نیز اگرچه کمتر شناخته شده کلی اعضاء شورای انقلاب بودند ولی روی همه آنها به تدریج که نامزد و معرفی می شدند به قدر کافی بحث و پرسش به عمل می آمد حتی بعضی از آنها مانند آقای دکتر شکوهی در اثر مشورت و معرفی آقایان روحانی شورا انتخاب گردیده بودند. تنها در مورد تیمسار تقی ریاحی در شورای ایراد و اشکال شد و عدم آشنایی وجود داشت که آقای مطهری گفتند ما روی اعتماد مهندس بازرگان به ایشان رأی می دهیم فقط در ترمیم ماههای آخر بود که بعضی از آقایان شورا ایرادهایی فردی و قصد دخالت و دخل و تصرف در لیست وزرای پیشنهادی جدید ذیل (و بیشتر آقای فروهر را) داشتند که من پافشاری نموده گفتم آقایان بر طبق اساسنامه شورا و سنت پارلمانی مجلس می توانند یکپارچه رأی بدهند یا یکجا رد کنند که با اکثریت آراء تصویب کردند. وزرای جدید عبارت بودند از آقایان:

دکتر مصطفی چمران در وزارت دفاع به جای تیمسار تقی ریاحی، مهندس عزت الله سحابی در سازمان برنامه به جای مهندس معین فر، دکتر حسن حبیبی در وزارت فرهنگ و آموزش عالی به جای دکتر شریعتمداری، محمدعلی رجائی کفیل وزارت آموزش و پرورش به جای دکتر شکوهی، دکتر علی اسپهبدی وزیر کار به جای داریوش فروهر، و بالاخره داریوش فروهر وزیر مشاور یا وزیر سیار برای سرکشی دائمی به استانها و توجه خاص به کردستان.

البته تغییرات جزئی دیگر و جابجائیهای نیز در آن فواصل در اثر استعفای بعضی از همکاران پیش آمده بود (و به طور کلی استعفاها غالباً در اثر دخالتهای افراد غیرمسئول کمیته‌ها یا انجمن‌های اسلامی و مقامات روحانی در کار وزارتخانه‌ها و ادارات و مسئولین مربوط بود که مستأصل و ناچار به کناره‌گیری می شدند) که با طرح و تصویب در شورا و فرمان امام صورت می گرفت. از جمله:

آقای دکتر ابراهیم یزدی در وزارت خارجه به جای آقای دکتر سنجابی،

آقای احمد صدر حاجی سیدجوادی در وزارت داد

گستری به جای آقای دکتر مبشری،

آقای مهندس صباغیان در وزارت کشور به جای آقای صدر حاجی سیدجوادی،

آقای مهندس معین فر در وزارت جدیدالتأسیس نفت برای دربرگرفتن شرکتهای ملی نفت و گاز و پتروشیمی

بعد از تصویب ترتیب ادغام نسبی دولت و شورای انقلاب که به منظور تسهیل همکاریها و مشارکت در مسئولیتها و تسریع در تصویبها و تصمیمات انجام گرفت چون آقایان از قبول وزارت استنکاف داشتند قرار شد با حضور در وزارتخانه‌ها و همچنین شرکت و حق رای و مسئولیت در هیأت دولت پستهای ذیل را داشته باشند:

آقای هاشمی رفسنجانی معاونت وزارت کشور

آقای سیدعلی خامنه‌ای معاونت وزارت دفاع

آقای دکتر جواد باهنر معاونت وزارت آموزش و پرورش

آقای محمدرضا مهدوی کنی با سمت قبلی سرپرست کمیته‌های انقلاب، در وزارت کشور

از آقایان دکتر بهشتی و موسوی اردبیلی نیز مصراً خواهش شده بود که به منظور جلوگیری از تعارض دادگاههای انقلاب با دولت، وزارت یا لاقلاً معاونت دادگستری را همراه با سرپرستی دادگاههای انقلاب بپذیرند ولی حاضر نشدند.

آقایان خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی در کمیسیون وزراء امنیتی که سرپرستی و مسئولیت کلیه امور انتظامی و جنگی و امنیتی از جمله گنبد و کردستان و خوزستان و مقابله با گروههای ضدانقلاب را به عهده داشت عضویت و نظارت و دخالت کامل داشتند. شورای دفاع نیز بدون اطلاع و مشارکت آقای خامنه‌ای تشکیل نمی‌شد و علاوه بر آن امور پاکسازی وزارتخانه‌ها بر طبق لایحه قانونی مصوب شورای انقلاب زیر نظارت عالی یک کمیسیون نخست‌وزیری انجام می‌گرفت که آقایان موسوی اردبیلی و خامنه‌ای و دکتر چمران عضو آن بودند.

بعدها به دولت موقت حملات زیادی از نواحی مختلف شده ما را متهم به تعلق، سازشکاری، اشتهاب و خیانت در دفاع از کردستان و مرزهای ایران و در مقابله با توسعه‌های ضدانقلاب می‌نمودند در حالی که اولاً هیچگونه تعلق و سازشکاری و خطای عمدی وجود نداشته با توجه به اطلاعات و امکانات موجود حداکثر مراقبت و تلاش و خدمت به عمل می‌آمد و ثانیاً آقایان شورای انقلاب به هیچ وجه بیگانه و برکنار از جریانها و تصمیمات نبوده به سهم خودشان مطلع و مسئول کارها بودند ولی نه کسی به آنها ایرادی گرفت و نه آنها قیام به شهادت و دفاع از حق نمودند.

در کل مدت نه ماه دولت موقت با توسعه و تغییرهایی که در وزراء و مسئولین هیأت دولت داده شد ترتیب توزیع مجموع آنان را بر حسب پستها و گروهبندیهای سیاسی و اجتماعی می‌توان در جدول ذیل به ترتیب الفبا خلاصه نمود:

۱	علی اردلان	دارائی	حزب ایران - جبهه ملی
۲	محمود احمدزاده	صنایع و معادن	نهضت آزادی
۳	علی اسپهبدی	کار	نهضت آزادی
۴	علی محمد ایزدی	کشاورزی	مردم ایران سابق - جبهه ملی
۵	مهدی بازرگان	نخست‌وزیری	نهضت آزادی
۶	جواد باهنر	آموزش و پرورش	روحانیون شورای انقلاب
۷	عباس تاج	نیرو	انجمن اسلامی مهندسين

۸	مصطفی چمران	دفاع	نهضت آزادی
۹	سیدعلی خامنه‌ای	دفاع	روحانیون شورای انقلاب
۱۰	محمدعلی رجائی	آموزش و پرورش	نهضت آزادی
۱۱	تقی ریاحی	دفاع	منفرد - جبهه ملی
۱۲	کاظم سامی	بهداری	جاما
۱۳	عزت‌الله سبحانی	سازمان برنامه	نهضت آزادی
۱۴	یدالله سبحانی	وزیر مشاور	نهضت آزادی
۱۵	کریم سنجابی	خارجہ	حزب ایران - جبهه ملی
۱۶	علی شریعتمداری	فرهنگ و آموزش عالی	جاما - جبهه ملی
۱۷	غلامحسین شکوهی	آموزش و پرورش	منفرد
۱۸	هاشم صباغیان	کشور	نهضت آزادی
۱۹	رضا صدر	بازرگانی	نهضت آزادی
۲۰	احمدصدر حاجی سیدجوادی	کشور	نهضت آزادی
۲۱	یوسف طاهری	راه	انجمن اسلامی مهندسين
۲۲	داریوش فروهر	کار - مشاور	ملت ایران - جبهه ملی
۲۳	مصطفی کتیرائی	مسکن و شهرسازی	انجمن اسلامی مهندسين
۲۴	محمد رضا کنی	کشور	روحانیون شورای انقلاب
۱۵	اسدالله مبشری	دادگستری	منفرد - جبهه ملی
۱۶	سیداحمد مدنی	دفاع	منفرد - جبهه ملی

۲۷	علی اکبر معین فر	سازمان برنامه - نفت	انجمن اسلامی مهندسين
۲۸	ناصر میناچی	ارشاد	منفرد
۲۹	علی اکبر هاشمی رفسنجانی	کشور	روحانیون شورای انقلاب
۳۰	ابراهیم یزدی	خارجہ	نهضت آزادی

از نهضت آزادی ایران جمعاً ۱۱ نفر یا ۳۶/۶٪ کل

از جبهه ملی و منفردین و ملیون دیگر ۱۱ نفر یا ۳۶/۶٪ کل

از انجمن اسلامی مهندسين ۴ نفر یا ۱۳/۳٪ کل

از روحانیون شورای انقلاب ۴ نفر یا ۱۳/۳٪ کل

عملکرد دولت موقت در ظرف نه ماه عمر آن و سیاستها و برنامه‌های اجرا شده تفصیل و توضیحاتی دارد که قسمتی از آن در نشریات و کتاب جداگانه داده شده یا داده خواهد شد.

اعضا و تشکیلات شورای انقلاب نیز تحولات و دورانهای چهارگانه‌ای به شرح ذیل داشته است:

۱- قبل از پیروزی انقلاب و تا تعیین دولت موقت در آخر بهمن ۵۷ (قبلاً صورت آن در صفحه ۳۲ آمده است)

۲- پس از خروج وزراء دولت موقت از شورا تا ادغام نسبی دولت و شورای انقلاب در تیرماه ۵۸،

آقایان:

طالقانی - مطهری - هاشمی رفسنجانی - دکتر بهشتی - مهدوی کنی - موسوی اردبیلی - دکتر باهنر - خامنه‌ای - تیمسار مسعودی - مهندس سبحانی - دکتر عباس شیبانی - بنی‌صدر - قطب‌زاده - مهندس موسوی - دکتر پیمان - احمد جلالی.

۳- پس از ترمیم کابینه و ادغام نسبی دولت و شورای انقلاب تا استعفای دولت موقت در آبانماه ۵۸،

آقایان: طالقانی - دکتر بهشتی - هاشمی رفسنجانی - مهدوی کنی - موسوی اردبیلی - دکتر باهنر - دکتر شیبانی - بنی‌صدر - مهندس کتیرائی - مهندس سبحانی - قطب‌زاده - مهندس معین‌فر - دکتر رضا صدر - بازرگان.

در این ترکیب‌بندی آقایان کتیرائی - سحابی - معین‌فر - صدر - بازرگان - مهدوی‌کنی - هاشمی رفسنجانی - خامنه‌ای و باهنر در هیأت دولت و در شورای انقلاب حضور داشته پیشنهادات و نظریات حاصله همیشه برخوردار از رأی اکثریت در هر دو محل بود.

۴- بعد از استعفای دولت موقت تا تشکیل مجلس شورای اسلامی با ادغام کامل دولت و شورا انقلاب، آقایان: دکتر بهشتی - هاشمی رفسنجانی (وزیر کشور) - مهدوی‌کنی (وزیر کشور) - موسوی اردبیلی (بنیاد مستضعفین) - خامنه‌ای (معاونت وزارت دفاع) دکتر باهنر (معاونت وزارت آموزش و پرورش) بنی صدر (وزیر دارایی و بعد خارجه) - دکتر شیبانی (وزیر کشاورزی) - قطب‌زاده (وزیر خارجه) - مهندس سحابی (سازمان برنامه) - مهندس معین‌فر (وزیر نفت) - دکتر رضا صدر (وزیر بازرگانی) - مهندس بازرگان.

سایر اعضا دولت سمتی در شورای انقلاب نداشتند ولی در جلسه مشترک هفتگی دولت و شورا شرکت می‌کردند.

در زمینه روابط دولت موقت و شورای انقلاب، به‌طور کلی باید بگویم که در مقایسه با آنچه در انقلابهای دیگر دنیا جریان داشته است و با آنچه متداول اجتماعات ایرانی و ارگانهای شورائی دولتی و سیاسی خود این مملکت دیده می‌شود و معمول است رویهمرفته به صورت محترمانه و مثبت و صادقانه بوده است. در هیأت دولت نیز با وجود پاره‌ای اختلاف و تعارضها، فکر نمی‌کنم چنین تفاهم و همکاری صمیمانه در کابینه‌های گذشته ایران سابقه داشته باشد.

قدر مسلم این است که چه در زمان عضویت مؤثر خود ما در شورای انقلاب و چه بعد از جدائی یا ادغام دولت و شورا، همگی یکدیگر را می‌شناختیم و غالباً با سوابق مبارزاتی و همکاری دیرینه، اعتماد و احترام نسبی متقابل‌های داشتیم. البته آن صداقت و وفای به عهد و صمیمیتی که ما گروه ملی و نهضتی، به خاطر مملکت و انقلاب در طبق اخلاص برای امام و شورا گذارده بودیم در طرف مقابل نمی‌دیدیم. آن آقایان به خاطر تداوم انقلاب تسلط بر انقلاب یا تصرف مواضع قدرت دو راه متضاد در پیش گرفتند. از یک طرف برای عقب نیافتادن از قافله و گرفتن حربه از چپی‌ها رفته رفته انقلابی‌تر و تندتر می‌شدند و از طرف دیگر (و البته به عقیده خودشان با حسن نیت و به قصد خدمت) برگشت ارتجاعی به سنن دیرین روحانی و همبستگی و انحصارگری طبقاتی نموده و تدریجاً فاصله‌ها زیاد و همدردی و همکاری کم می‌شد و پس از استعفای دولت موقت از همصدائی با انتقادکنندگان و حملات دوپهلوی دریغ نداشتند.

برای ما بسیار و دردناک بود با آنکه آقایان در بسیاری از برنامه‌ها و اعمال مثبت یا منفی دولت و حتی پیش از پیروزی انقلاب مشارکت یا نظارت داشته تصویب کرده بودند و در هر حال بر طبق اساسنامه شورای انقلاب و بنا به تکلیف شرعی که امام به گردنشان گذارده بودند مسئول کارهای ما در خطوط اصلی بودند در برابر حملات ناروا و اتهامات ناجوانمردانه علیه دولت موقت که ماه به ماه شدیدتر و وسیع‌تر می‌شد سکوت رضایت‌مندان‌های اختیار کرده احساس وظیفه وجدانی و شرعی برای دفاع از عمل مشترک و ادای شهادت به حق نمی‌نمودند.

مثلاً علاوه بر آنکه تک‌تک وزیران از غربال‌آشنایی و الک‌نقادی و تصویب قریب به اتفاق آقایان (منهای یک نفر) گذشته بود موقعی که بعضی مقالات و مقامات با سماجت خاص شخص بنده را به باد تهمت و ناسززا گرفته می‌گفتند علیرغم فرموده امام و پس از آن اصرار به اصطلاح جمهوری دموکراتیک به جای جمهوری اسلامی داشته‌ام

هیچ یک از این یاران به مردم نگفت که در ماده اول اساسنامه شورای انقلاب تنظیمی خودمان و مصوب امام آخرین هدف شورا «ایجاد حکومت جمهوری دموکراتیک اسلامی» ذکر شده بوده است و اگر نخست‌وزیر منتخب ایشان در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود قبل از اعلام عنوان انحصاری «جمهوری اسلامی» از طرف امام دو واژه دموکراتیک و اسلامی را مترادفاً و متعاقباً بکار می‌برده است تأسی و تأیید مصاحبه‌های مکرر معظم له با خارجیان در نجف و پاریس بوده است. سیاست گام به گام نیز عین متن و محتوای فرمان امام بوده است. همین‌طور سیاست خارجی دولت با ابرقدرتها، که بر مبنای موازنه منفی و برقراری روابط دوستانه عادی به شرط احترام متقابل و حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی قرار داشت، پس از چند جلسه بحث و بررسی در شورای انقلاب و بدون آنکه کمترین ایرادی ابراز شده یا کسی گفته باشد که با آمریکا باید قطع رابطه و اعلام خصومت نمود به تصویب رسیده بود...

از نشانه‌های حسن نیت و تلاش صادقانه دولت موقت همین بس که وقتی دیدیم مراکز تصمیم‌گیری کشور در تزیاید است و نهادهای مقاماتی که سرپرستی آنها به بعضی از آقایان واگذار شده است ایجاد تشتت و تعارض و حداقل تاخیر و اشکال در وظائف محوله به دولت می‌نماید پیشنهاد و اصرار نمودیم که دوگانگی و فواصل از میان رفته دخالت‌های متفرقه که خارج از قلمروی امام و نظارت شورای انقلاب باشد موقوف گردیده دولت و شورای انقلاب زیر رهبری عالی‌ه امام یک کاسه شوند (قبلاً هم طی نامه ۵۸/۲/۱۵ گزارش جامعی در همین زمینه داده بودیم که منجر به ادغام نسبی دولت و شورای انقلاب شد) و ما وقتی می‌دیدیم که جو و شرایط حاکم در روز پیروزی انقلاب و صدور فرمان نخست‌وزیر خیلی عوض شده یکپارچگی و وحدت که شرط بدیهی مدیریت است به گستردگی و کثرت مبدل شده است و از ناحیه بعضی از آقایان و روحانیت و نهادهای انواع تفرقه و تداخلها به عمل می‌آید دو راه در پیش داشتیم. یکی مجادله و مخاصمه برای احراز قدرت انحصاری، و دیگر خود را در اختیار امام گذاردن و پیشنهاد همکاری و همگامی بیشتر کردن. این طرح عملی گردیده بعضی از آقایان روحانی شورای انقلاب وارد در هیأت دولت شده تا حدودی از تعارض و تاخیرها کاسته شد و چون مشکلات و پیچیدگی‌های انقلاب و خطرات روزافزون سرعت تصمیم و توافق و تسلط خیلی بیشتری را ایجاد می‌نمود در اواخر مهر ماه ۵۸ هشدار داده تقاضای وحدت تشکیلاتی دو ارگان اصلی یعنی دولت و شورای انقلاب را کردیم که از طرف آقای پذیرفته شد ولی مواجه با سردی و استقبال کند گردیده آقایان قبول مسئولیت اجرائی اعضا شورا را نمی‌کردند در حالیکه دخالت‌ها و مزاحمت‌ها ادامه داشت به این ترتیب و قبل از حمله به سفارت آمریکا به خاطر مصلحت انقلاب و جمهوری اسلامی دولت تصمیم به استعفا گرفته بود نامه ذیل را خدمت امام فرستادم:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

حضور محترم حضرت آیت‌الله العظمی امام روح‌الله الموسوی الخمینی دامت برکاته

با کمال احترام معروض می‌دارد. پیرو توضیحات مکرر گذشته و نظر به اینکه دخالت‌ها، مزاحمت‌ها، مخالفت و اختلاف نظرها انجام وظایف محوله و ادامه مسئولیت را برای همکاران و اینجانب مدتی است غیرممکن ساخته و در شرایط تاریخی حاضر نجات مملکت و به ثمر رساندن انقلاب بدون وحدت کلمه و وحدت مدیریت میسر نمی‌باشد بدینوسیله استعفای خود را تقدیم می‌دارد تا به نحوی که مقتضی می‌دانید کلیه امور را در فرمان رهبری بگیرند یا داوطلبانی را که با آنها هماهنگی وجود داشته باشد مامور تشکیل دولت فرمایند.

با عرض سلام و دعای توفیق

مهدی بازرگان

به این ترتیب پرونده‌ای که در ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ با روشنی و صراحت و صداقت و با شروط و خطوط مشخص، به قصد خدمت به ملت، در راه خدا و با توکل به او گشوده شده بود نه ماه بعد در ۱۴ آبان ۱۳۵۸ در شرایط و خواسته‌های دیگر ولی باز هم با همان روشنی و صراحت و صداقت و حسن نیت بسته شد. خدا را شکر می‌کنم که دعا و پیمانی که در سخنرانی ابتدائی دانشگاه تهران با خدا بسته و گفته بودم «رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعلنی من لدنک سلطاناً نصیراً» تحقق یافت.

روابط دولت موقت با امام

در هفته‌های اول ترتیب و قرار مشخصی نداشت زیرا که کار خودمان روی غلطک نیافتاده بود و طبق اساسنامه شورای انقلاب تنها خط مشی کلی و اصول سیاست دولت باید از طرف رهبری انقلاب تعیین گردد ولی به زودی ضروری دیدیم که برای احتراز از سوءتفاهم‌ها و افتراق‌ها تماس مستقیم بیشتر و ارتباط منظم داشته باشیم. هفته‌ای یک روز قبل از ظهر به‌طور تقریباً دسته‌جمعی به قم می‌رفتیم. علاوه بر آن در مواقع لازم به تنهایی یا به اتفاق بعضی از همکاران خدمتتان می‌رسیدم. در این ملاقاتها غالباً آقای احمدآقا خمینی حضور و همکاری داشتند.

منظور از جلسات مزبور و ملاقاتهای قم اولاً دادن گزارش و دریافت نظریات و رهنمودهای ایشان به امور مهم انقلاب مملکت بود و بنا به یک اصل بدیهی مدیریت و سیاست اصرار کرده بودیم که چنانچه ایراد و اوامری داشته باشند قبل از هر گونه اعلام یا اقدام به خود ما بگویند. ثانیاً مسائلی پیش می‌آمد که از جنبه شرعی و فقهی یا به خاطر سیاست کلی انقلاب احتیاج به نظر ایشان داشتیم. از قبیل بهره و درآمد بانکها و ملی کردن آنها، صادره‌ها و اعمالی که دادگاهها و بعضی کمیته‌ها می‌کردند، عفو عمومی ملی و دلگرمی ارتشیان و کارمندان، روابط خارجی با ابرقدرتها و همسایه‌ها، اراضی شهری و کشاورزی، مبارزه با مواد مخدر، حوادث ناگوار گنبد و کردستان و مرزها ... ثالثاً استمداد از رای و پشتیبانی معنوی و رهبری معظم له در مشکلاتی که پیش می‌آمد یا ابتکارها و اقداماتی که دولت لازم می‌دید. مانند دخالت‌های افراد کمیته‌ها و دادگاه‌ها، تجاوز به آثار باستانی و عتیقه‌ها، توقعات غیرقانونی نامعقول کارگران، تحریکات داخل کشاورزان، مبارزه با گرانی و تورم و بیکاری و غیره.

امام نیز بعضی اوقات سفارش و تأکیدهایی برای مستضعفین یا تسریع در تدوین قانون اساسی و اجرای احکام شرعی داشتند و گاهگاه شکایات یا اتهامهائی که علیه افرادی از رؤسا و مسئولین می‌رسید به ما ارجاع کرده خواستار تحقیق یا تغییر می‌شدند. به‌طور کلی ارتباط فیما بین منظم و مستمر و مثبت بوده معظم له را در جریان کلی امور می‌گذاریم، مخصوصاً مهمات و مسائل حساس جنگی یا سیاست با اطلاع و تصویب یا دستور انجام می‌گرفت. البته اگر مصلحت‌هایی به نظرمان می‌آمد یا اختلاف نظرهایی داشتیم از روی صفا و صراحت بنا به احساس مسئولیت اظهار می‌کردیم ولی هیچگاه نه چیزی را مستور می‌داشتیم و نه تحریف و فریب و تملق در کارمان بود.

در مواقع فوق‌العاده و ضرورت و هر چند ماه یک بار اعضای دولت و شورای انقلاب متفقاً به حضورشان می‌رسیدیم.

دولت موقت برای خدمت به مردم ایران آمده به فکر مردم و در میان مردم بود و علاوه بر تماس‌های حضوری مستقیم هر یک از وزراء و شخص اینجانب مصاحبه و سخنرانی‌ها و پیامهای تلویزیونی عمومی منظم داشتیم که استماع و استقبال فراوان می‌شد و آنها را آموزنده و امیدوارکننده و موثر می‌دانستند. در برخورد‌های شهری و بازدید شهرستانها و موسسات مواجه با ازدحام صمیمانه انبوه مردم محل و شاهد انبساط چهره‌ها شده کاملاً احساس علاقه و اعتماد متقابل می‌نمودیم. اما با همه اینها یکی از اشتباهات ما این بود که به گفته همکارمان دکتر یزدی آدمهای بیشتر اداری و خدماتی بودیم تا سیاسی و تبلیغاتی. به مسئله تماس و تفاهم و تاثیر روی افکار خصوصاً جوانان انقلابی و داغ کمتر اهمیت می‌دادیم و صرف وقت می‌کردیم تا روی امور و مشکلات کشور و وظائف اداری و اقتصادی و نظامی و امنیتی و فرهنگی گوناگون که فرمان امام و مسائل روزافزون انقلاب به دوشمان گذارده بود.

به علاوه - داستان باورنکردنی استثنائی - دولت موقت انقلاب اسلامی ایران منتصب رهبر آن دست و زبان بسته‌ترین حکومت انقلابی روی زمین بود!

روزنامه‌های کثیرالانتشار سابقاً دولتی، اسماً در اختیار نهادهای خارج از قلمروی دولت و عملاً در دست کارکنان چپی - ساواکی انقلابی‌نما بود و در حالی که نهضت آزادی بنا به تعهد روز انتصاب نخست‌وزیری، خودداری از انتشار ارگان حزبی نداشت روزنامه‌های حزبی چپی یا اسلامی و شخصی تازه درآمده، تبلیغات مخالف یا نامساعد علیه ما داشتند. و همچنین است منابر و مساجد و نمازهای جمعه که نهاد تربیتی تبلیغاتی نیرومند مخصوص حکومت اسلامی بوده حالت انحصاری داشت و یکی از مراکز تصمیم‌گیری جدای از دولت و احیاناً مقابل آن را تشکیل می‌داده مهمتر و زیانبخش‌تر از همه رادیو و تلویزیون قانوناً دولتی بود که نه تنها نقش سخنگویی و تبلیغ و اجرای برنامه‌ها و سیاست دولت (قانونی واجب‌الاطاعه امام زمان) را ایفا نمی‌کرد بلکه متصدی آن خود را شخصیت مستقل مدعی وزرا و متکی به امام دانسته گردانندگان قدیم و جدید نیز برای خود طرز تفکر و تلقی‌های خاص داشته و در مجموع و مخصوصاً در اواخر ایام دولت موقت از کارشکنی و تبلیغات سوء دریغ نمی‌ورزیدند، ضمن آنکه امام در آن زمان به منظور احتراز از بروز دیکتاتوری در مملکت، مخالف با تجزیه قدرت نبودند.

به‌طور کلی عامه مردم و طبقات ملی و مسلمان مملکت، نسبت به دولت موقت، با قبول اخلاص و عقاید آن، تفاهم و تمایل داشتند ولی اقلیت گروه‌های چپی و التقاطی ما را خصمانه می‌کوبیدند و از طرف دیگر جوانان انقلابی افراطی که عشق و عقده‌های سالهای قبل از پیروزی و تاثیرات مارکسیستی به تحریک و تعجیلشان واداشته و انقلاب و انقلابی بودن برایشان اصل و هدف بود، گوششان به این حرف منطقی که مأموریت و برنامه دولت موقت بر طبق فرمان امام مرحله به مرحله و انتقالی بوده نباید انتظار حرکات خارج از نظم و مصوبات و تندی انقلابی را از ما داشته باشند، بدهکار نبود. غیر از این دو دسته افراد تشنه مقام نیز وجود داشتند که شرط اول توفیق خود برای احراز کرسی ریاست جمهوری را برداشتن رقیب مسلم و بدنام و خفیف کردن دولت موقت می‌دانستند. گروه روحانیت نیز معتقد و مصمم به حقانیت و حاکمیت انحصاری خود بوده ضروری می‌دانستند که هر حزب یا فرد و فکر شاخص را از میدان خارج سازند. ضمن آنکه در تمام این احوال و اوضاع در همه انقلابها و امتهای مسائل انسانی و اجتماعی رقابت و حسادت و احراز قدرت و سیاست نقش طبیعی خود را فراموش نمی‌کند، نکته‌ای که ما روی خلوص و صداقت غافل از آن بودیم.

(۱) آیا این بند از تذکرات دقیقاً و اکیداً مورد تایید و اصرار آیه‌الله حاجی سیدابوالفضل زنجانی و بسیاری از مراجع و علما و خصوصاً صاحب‌نظران و مبارزین ملی و مسلمان ایران بود

(۲) در عمل همینطور هم شد و مرحله اول با پیروزی انقلاب ما رفته رفته با استقبال افکار عمومی غرب حتی مطبوعات امریکا روبرو شد و سیاست‌های خارجی همگامی و شناسایی نشان دادند

(۳) البته همزمان با چنین پیام و مشورت اعلامیه «شاه برود» نهضت آزادی ایران منتشر شده بود و چهار ماه قبل از آن در تلویزیون بلژیک گفته بودم که حضور شاه در ایران با آزادی منافات دارد

(۴) به صفحه آخر (۶۸) مراجعه شود

(۵) در آن زمان هنوز صفت انقلابی بودن معمول چندان نشده و شلخصیت و انصار پیدا نکرده بود

(۶) مردم با بصیرت و انصاف ایران، بعداً که خیلی از آنها از آسیاها ریخته و اشکالها و ابهامها رفع شده بود، ملاحظه و مقایسه کردند که دولت شورای انقلاب و دولتهای بعد از انتخاب رئیس‌جمهور و تشکیل مجلس در چه مدت و به چه ترکیب جور می‌شدند

۹۹/۱/۶

۵۷/۱۱/۱۵

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان

بنا به پیشنهاد شورای انقلاب بر حسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آراء اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است، و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی بخ گروهی خاص مامور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب اداره امور مملکت و خصوصاً انجام رفراندوم و رجوع به آراء عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید.

مقتضی است که اعضا دولت موقت را هر چه زودتر با توجه به شرایطی که مشخص نموده‌ام تعیین و معرفی نمایید. کارمندان دولت و ارتش و افراد ملت را برای وصول به اهداف مقدس انقلاب و سامان یافتن امور کشور خواهد نمود موفقیت شما و دولت موقت را در این مرحله حساس تاریخی از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.

روح‌الله الموسوی الخمینی